

بسمه تعالی

مرکز آموزش علمی کار بردی فرهنگ و هنر اراک

جزوه درس :

حقوق شهروندی

قسمت اول

تدوین :

استاد غریب

سال ۹۳

کلیاتی راجع به حقوق شهروندی

مقدمه:

رشد و توسعه جوامع بشری در سایه تلاشها و فعالیتهای طولانی مدت انسانی منجر به برپایی کانونهای انسانی شده است که از آن به عنوان جامعه شهری یاد می‌شود. گسترش شهرها، پیچیدگی رویدادها و واکنشها و افزایش تأثیرات متقابل شهر و شهرنشینان، لزوم بررسی و کنکاش در این حوزه را روشن می‌سازد. از آنجا که بسیاری از رفتارها، آموزه‌ها و انگیزه‌ها، موقعیتهای اجتماعی و حرکتیهای اجتماعی و سیاسی برخاسته از خواستگاه شهری است، توجه به این گستره اجتماعی و شاخصهای آن امری ضروری و انکارناپذیر است.

صیانت از حقوق شهروندی از مهمترین اموری است که در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به آن توجه لازم شده و این امر در اصل ۳ بندهای ۱۴ و ۳، ۷۸ و اصول ۱۹، ۱۵، ۲۰، ۲۱، ... الی ۴۱ و ۴۶، ۴۷ قانون اساسی منعکس می‌باشد.

مصوبات متعدد شورای عالی انقلاب فرهنگی و مجلس شورای اسلامی از جمله مصوبات جلسات ۵۶۶ و ۵۸۹ شورای عالی انقلاب فرهنگی و مصوبه ۴۲۷ شورای فرهنگ عمومی نیز گویای همین امر است. ریاست محترم جمهوری طی ابلاغیه شماره ۱۶۹۴۹۳ مورخ ۸۷/۹/۲۱ به وزیر وقت کشور دستور دادند که موضوع حقوق شهروندی بطور جدی دنبال گردد که متعاقب آن ستاد صیانت از حقوق شهروندی و حمایت از حریم امنیت عمومی در وزارت کشور شکل گرفت. بدیهی است بدلیل ماهیت عمدتاً فرهنگی صیانت از حقوق شهروندی ارتقاء شناخت و آگاهی نسبت به حقوق و تکالیف متقابل دولت و مردم پایه و اساس کار است، ولذا مجریان قانون باید کسانی باشند که خود عامل قانون بوده و بعنوان خدمتگزاران به مردم خادم واقعی آنها باشند. بنابراین حفظ و حراست از حقوق و کرامت شهروندان از وظایف اصلی حکومت و دستگاههای تابعه است. احترام و کرامت آحاد جامعه در حد کامل و اجرای دقیق ظرفیتهای قانونی از اصول اساسی و مهمی می‌باشد که باید مورد توجه لازم قرار گیرد

در عصر حاضر "رعایت حریم حقوق مردم در عرصه های مختلف بعنوان یک پدیده اجتماعی، یکی از ضروریات زندگی محسوب می‌شود. شهروندان عموماً با سلاقی و انگیزه های مختلف در جامعه به فعالیت می‌پردازند. از این رو، زندگی اجتماعی مستلزم وجود روابط حقوقی بین افراد و گروههای مختلف جامعه می‌باشد که باید تحت نظم و قاعده های قانونی در آید. بدیهی است در صورت عدم وجود نظم و ضوابط در جامعه، زور، اجحاف، تزویر حاکم شده و سبب ایجاد هرج و مرج و نابسامانی خواهد شد. فلذا، دولتها و نهادهای عمومی در سده های اخیر با تعیین و تدوین قواعد و مقررات مربوطه، سیاست خاصی را در جهت تنظیم این روابط در پیش گرفته اند.

از سوی دیگر، امروزه مسائل مربوط به جامعه بدلیل افزایش و تنوع ارتباطات و نیازمندیها توسعه فراوانی یافته است. نوع روابط و گستردگی باعث شده مسائل مستقل و جدیدی همچون مسئولیت های مدنی و کیفری در جامعه بروز

و ظهور داشته باشد. اصلی ترین بحث در حیطه حقوق شهری، آشنایی شهروندان با قوانین و مقررات مورد عمل و جاری است. قانون اساسی بعنوان مهمترین منبع قانونی که اصول اساسی حقوق یک دولت در آن تبیین شده و تشکیلات و روابط بین قوای مختلف و قدرت های عمومی و ... را بیان می نماید، متضمن قواعد کلی در خصوص جنبه های حمایتی و پیگیرانه از حقوق شهروندی است.

تعریف حقوق شهروندی

حقوق از نظر لغوی جمع حق است و آن اختیارات، توانایی ها و قابلیت هایی است که به موجب قانون، شرع، عرف و قراردادی برای انسانها لحاظ شده است و در اصطلاح، اصول، قواعد و مقرراتی است که روابط انسانها را با هم در حقوق خصوصی و روابط فرمانروایان و فرمانبران را در حقوق عمومی و اساسی تنظیم می کند. در واقع مجموعه حقوقی است که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می شوند و نیز اطلاقی عام است بر مجموعه امتیازات مربوط به شهروندان و نیز مجموعه قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می کند. دارنده این حقوق یعنی شهروند، به تک تک افرادی که در جامعه زندگی می کنند، اطلاق می شود، فراتر از مفهومی تحت عنوان تابعیت، بدون اعتنای به سلسله مراتب، موقعیت هایی متمایز برای افراد، وجود شرایطی برای به رسمیت شناخته شدن، حاکمانی خاص و حکومت شوندگان خاص و در مقابل مبتنی بر رابطه ای چندسویه بین دولت، جامعه و شهروندان و وجود یک اخلاق مشارکت و موقعیتی فعالانه. به عبارتی دیگر مجموعه حقوق و امتیازاتی که به شهروندان یک کشور با لحاظ کردن دو اصل کرامت انسانی و منع تبعیض، برای فراهم سازی زمینه رشد شخصیت فردی و اجتماعی شهروندان در نظام حقوقی هر کشور تعلق می گیرد، حقوق شهروندی نام دارد.

- شهروند به کسی اطلاق می شود که تحت الحمايه حكومتی باشد و قوانین و مقررات آن حکومت را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد و در واقع دولت بخشی از آن جامعه به حساب آید. واژه شهروند را میتوان معادل واژه citizen غربی دانست.

- «حقوق شهروندی» مجموعه حقوقی است مانند: حقوق اساسی، حق استخدام شدن، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق گواهی دادن در مراجع رسمی، حق داوری و مصدق واقع شدن؛ بنابراین واژه مذکور از حقوق سیاسی است.

بنابراین تعریف «حقوق شهروندی» یک مفهوم نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فردی و اموری که دارای صبغه سیاسی نیستند) می باشد. اصولاً «حقوق شهروندی» را می توان مجموعه قواعدی که بر روابط اشخاص در جامعه حکومت می کند تعریف نمود.

حقوق شهروندی ناظر به حقوق فطری انسان بوده و سلب ناشدنی، غیر قابل تخلف و ازلی و ابدی است. لذا در تعریف حقوق شهروندی پارامترهای ذیل را می توان مدنظر گرفت:

۱- چیزی است که فرد با داشتن تکلیف در قبال دیگری مستحق برخورداری از آن است.

۲- شخص به خاطر مصونیت از قانون مستحق آن است.

۳- امتیازی است که انسان در زندگی اجتماعی دارد.

۴- قدرتی است با هدف ایجاد رابطه حقوقی. (جعفری، ۱۳۸۲، ص ۱)

گاهی حق عنوان عامی است که شامل همه مجعولات شارع مقدس می شود؛ خواه جعل تأسیسی باشد یا امضایی. حق به این اطلاق عبارت است از تحقق و ثبوت. بنابراین می توان گفت حقوق اسلامی دستورات شریعت است که برای

تمشیت امور فردی و اجتماعی وضع شده است. (محقق داماد، ۱۳۷۶، ص ۴۷)

در اصطلاح فقه، حق نوعی مالکیت است که به نحو خاصی بین مالک و مملوک وجود دارد.

گاهی واژه حق در مقابل ملک قرار می گیرد و گاه مترادف با آن و در هر دو معنا قدرتی است که برای انسان نسبت به

غیر خودش جعل شده و این پایین ترین مرتبه ملکیت است. (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۱۴)

اما حق در اصطلاح حقوق موضوعه امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از

آن حمایت می کند و به او توان تصرف در موضوع حق منع دیگران از تجاوز را می دهد. واژه «حق» به طور معمول به

معنای فردی یا شخصی به کار می رود؛ در برابر «حقوق» که به معنای احکام است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۷۰ و ۳۷۲)

بنابراین حق اختیاری است که قانون برای فرد به رسمیت شناخته تا بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید؛ چنان که

گفته می شود: حق مالکیت، حق تصرف.

کاربرد واژه حق در این معنا در حقوق اسلامی سابقه دارد. (امامی، ۱۳۴۲، ج ۲، ص ۲)

بعضی از حقوق دانان حفظ نظم در جامعه را مهم ترین مصلحت ها برشمرده و قواعد حقوق را مقرراتی می دانند که از

طرف قوای صالح دولت تضمین شده و هدف آن استقرار صلح و نظم در اجتماع است.

حقوق شهروندی در واقع مجموعه حقوقی که افراد به اعتبار موقعیت شهروندی خود دارا می باشند و نیز مجموعه

قواعدی که بر موقعیت آنان در جامعه حکومت می کند گفته میشود. بنابراین تعریف «حقوق شهروندی» یک مفهوم

نسبتاً وسیعی است که شامل حقوق مدنی و سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فردی می باشد. که چگونگی روابط مردم

و دولت و موسسات شهری، و حقوق و تکالیف آنان در برابر یکدیگر را تنظیم مینماید که منشعب از حقوق اساسی

در چارچوب قانون اساسی کشور است و بمنظور رعایت و حفظ حقوق افراد و انسان ها در بخش کلان جامعه است

از طرف دیگر شهروند به کسی اطلاق می شود که تحت الحمايه حکومت بوده و قوانین و مقررات آن را به رسمیت بشناسد و جزو جامعه ای محسوب گردد که دولت تمام امتیازات و حقوق آن جامعه را به تمام معنی قبول داشته باشد و در واقع دولت بخشی از آن جامعه به حساب آید. واژه شهروند رامیتوان معادل واژه citizen غربی آن دانست: شهروندی موقعیتی است اجتماعی و انسانی که افراد جامعه بابخورداری از حقوق و پذیرش تکالیف در قبال حکومت انتظارات متقابلی را از دولت برای احقاق حقوق خود بویژه در بعد خدمات دارند

لذا هدف غائی از برپایی نظام شهروندی تأمین سعادت برای همه مراحل زندگی می باشد بدیهی است که تعدادی از این حقوق فطری و ذاتی بوده و بعضی دیگر قراردادی و عرفی هستند. مثلاً حق حیات و آزادی از جمله حقوقی هستند که همیشه همراه انسان بوده و منحصر به دیروز و امروز نبوده و نیست اما مواردی مانند حقوق کارگر و کارفرما یا حقوق تجارت و حق تعلیم و تربیت و... از جمله امور قراردادی و عرفی هستند که در هر دوره زمانی بنا به اقتضای آن روز تغییر میابد؛ اما ذکر این نکته حائز اهمیت است که از لحاظ رعایت و اجرای حقوق نمی توان فرقی بین هیچ کدام از آنان قائل شد و باید تمامی حقوق بطور یکسان محترم شمرده شود. جوامع بشری در سیر تحول خود ناگزیر شده اند حداقل حقوق را به عنوان کف مطالبات حق شهروندی پذیرفته و هر جامعه ای به اقتضاء خود تلاش کند تا این مطالب را هرچه بیشتر و با گسترش کمی و کیفی به نقطه مطلوب برسانند. بعنوان مثال لیبرال های اروپائی بدین دلیل «شهروندی» را ارزشمند می دانند که با اعطای حقوق، فضای لازم را به فرد می دهد تا فارغ از هرگونه دخالت، منافع خود را دنبال کنند و در وجه اساسی نیز در شکل دادن به نهادهای حکومتی حضور داشته باشند

ویژگی های حقوق شهروندی عبارت است از:

- ۱- جهانی است؛ زیرا حق مسلم هر عضو خانواده بشری است و هر انسانی در هر کجا که باشد و از هر نژاد، زبان، جنس یا دین، مستحق آن است.
- ۲- غیر قابل انتقال است و از بشر قابل انفکاک نیست؛ چراکه بدون آن نمی توان فرد را بشر نامید.
- ۳- تقسیم پذیر نیست.
- ۴- عناصر آن لازم و ملزوم یکدیگر و متمم و مکمل هم هستند.
- ۵- هدیه ای الهی است و هیچ مقام بشری این حقوق را اعطا نمی کند.
- ۶- حقوق ذاتی و فطری انسان است و از آن به صفات شخصیتی بشر تعبیر نمی شود و به هیچ قراردادی وابسته نیست.

اهداف حقوق شهروندی:

هدف کلان: هدف کلان، تأمین سعادت شهروندان و مدیران شهری از طریق ایجاد محیط شهری مناسب، برخوردار، هدفمند و یکپارچه برپاشده بر اساس قوانین الهی می باشد.

اهداف:

۱. بسط و گسترش تواناییهای شهروندان
۲. تقویت حس تعلق اجتماعی
۳. تقویت حس اعتماد به نظام مدیریت شهری
۴. ایجاد عدالت در برخورداری از فرصتها و امکانات
۵. ساماندهی و یکپارچه سازی امور شهروندان
۶. شناسایی و سنجش شاخصهای مرتبط با شهروندی
۷. بهبود و ارتقای شاخصهای مثبت شهروندی
۸. توسعه و تعمیم دانشها، نگرشها و مهارتهای مثبت و سازنده شهروندان
۹. تقویت ساختار شهروندی از طریق استقرار نظام حقوق، تکالیف بین شهروندان و مدیران شهری
۱۰. مشارکت جویی و افزایش میزان اثرگذاری شهروندان در بهبود امور شهر
۱۱. تقویت بینش زندگی جمعی و احترام به نیازهای جمعی در مقابل فردگرایی
۱۲. بسترسازی تعاملات هدفمند اجتماعی به منظور تثبیت حاکمیت

مراحل دستیابی به حقوق و تکالیف شهروندی به ترتیب اجراء

- ۱- رده بندی شهروندان بر اساس سن، جنس و گروههای ویژه
- ۲- رده بندی نیازهای هر گروه با معیار (نیازهای جسمی، نیازهای روحی، نیازهای اجتماعی و نیازهای الهی)
- ۳- تعیین و سنجش وضعیت موجود و ترسیم وضعیت مطلوب
- ۴- تعیین اهداف کوتاه مدت، میان مدت، بلندمدت
- ۵- استخراج راهکارها و سیاستهای اجرایی
- ۶- آموزش و تقسیم وظایف و پیگیری اجرای آنها
- ۷- تولید ابزارها و محتواهای متناسب موردنیاز

محورها و اصول مدنظر

- ۱- تأکید بر تقویت محله‌ها به عنوان هسته های فعالیت شهروندی
- ۲- تأکید بر توزیع عادلانه خدمات و فرصتها بین شهروندان
- ۳- تأکید بر شناسایی و برنامه ریزی جهت بهره‌برداری حداکثر از امکانات
- ۴- تأکید بر توان افزایی شهروندان برای مشارکت در امور شهری
- ۵- تأکید بر نگاه به شهروندان به عنوان ولی نعمت و صاحبان حق
- ۶- تأکید بر حقوق و وظایف توأمان
- ۷- تأکید بر شناسایی به روز و مستمر رویدادها و تحولات به منظور تبدیل تهدیدها به فرصتها
- ۸- تأکید بر ضرورت نهادینه کردن رفتارها و بینش‌ها در دو حیطه شهروند و مدیر شهری
- ۹- تأکید بر ضرورت اعتمادسازی میان شهروندان و مدیران شهری به عنوان مؤثرترین راه کار تعامل

شاخصه‌ها

شاخصه‌ها یا ملاکها مهمترین ابزار سنجش وضعیت یک جامعه آماری است این شاخصه‌ها در علوم زیستی، ریاضی و فیزیک تنها شاخصه‌های کمی هستند در حالیکه در حوزه علوم انسانی و اجتماعی نیازمند تعریف نوع دیگری از شاخصه‌ها به عنوان شاخصه‌های توصیفی برای سنجش پارامترهای غیر عددی می‌باشیم که در مبحث شهروندی مورد تحقیق، سنجش و پیمایش قرار گیرد. استخراج شاخصه‌ها نیازمند تحقیق میدانی و نیازسنجی در همه سطوح شهروندان است، لذا عنوان کردن تمامی آنها در این نوشته مقدور نمی‌باشد. تنها برخی از این شاخصه‌ها به عنوان نمونه ارائه شده است:

. شاخصه‌های کمی

- توزیع خدمات شهری (رفاهی، ورزشی، عمرانی و ...)
- آلودگی صوتی و آلودگی هوا
- متوسط سرعت ترافیک
- میزان بهره‌مندی داوطلبانه شهروندان از مراکز خدمات شهری
- میزان شکایات از مدیران شهری
- میزان حضور شهروندان در موقعیتهای اجتماعی ویژه
- میزان مرگ و میر ناشی از تصادفات
- نرخ زاد و ولد و پیری جمعیت

شاخصهای توصیفی

- میزان اعتماد عمومی به متولیان امور شهری
- میزان آشنایی شهروندان به حقوق خود
- میزان رعایت قوانین شهری از سوی شهروندان
- میزان احساس تعلق شهروندان به شهر و محله خود
- میزان حساسیت جامعه شهروندان نسبت به فرهنگهای مخرب و دفاع از اصلاح فرهنگ
- میزان تعامل و مشارکت هدفمند در عرصه خدمات شهری
- میزان حضور فرهیختگان اجتماعی در عرصه تولید اندیشه
- میزان جمع گرایی و ترجیح سود جمع بر گروه توسط صنوف و گروهها

ویژگیهای شهروند مطلوب

۱۳/۱. در حیطه دانش

- آگاهی از ساختار حکومت در سطح محلی و ملی
- آگاهی از دیدگاههای احزاب و گروههای سیاسی
- آگاهی از مقررات و قوانین اجتماعی و مدنی
- آگاهی از حوادث و رویدادهای جامعه
- آگاهی از چگونگی کسب اطلاعات
- آگاهی از تواناییهای خود و جامعه
- آگاهی از نیازهای خود و جامعه
- آگاهی از تکالیف خود نسبت به خود
- آگاهی از تکالیف خود نسبت به خدا
- آگاهی از تکالیف خود نسبت به مردم
- آگاهی از تکالیف خود نسبت به محیط

۱۳/۲. در حیطه نگرش

- پذیرش تنوع سلیقهها و احترام به آنها
- تمایل به انجام اعمال درست
- تمایل به یادگیری

- تمایل به رعایت حقوق دیگران
- تمایل به انجام امور به نفع مردم
- تمایل به همکاری با دیگران
- تمایل به افزایش تواناییهای فردی و اجتماعی
- تمایل به پیشرفت خود و جامعه
- تمایل و نگرانی نسبت به آسایش و رفاه خود و دیگران
- داشتن روحیه بردباری و تحمل
- داشتن روحیه قدرشناسی
- تمایل به حضور در عرصه‌های مختلف شهروندی
- داشتن افق روشن و امیدوار نسبت به فردای جامعه
- تمایل به عقل‌گرایی در عرصه‌های تحلیل و استنباط
- جامعه شهری خود را مستحق یک جامعه نمونه دانستن

۱۳/۳. در حیطه مهارت

- داشتن مهارت‌های ارتباط مؤثر نظیر تفاهم، تبادل نظر، همدردی
- داشتن مهارت مشارکت با دیگران
- داشتن مهارت حل مسئله
- ۱. توانایی تعیین نیازها
- ۲. تشخیص مسئله
- ۳. توصیف مسئله
- ۴. یافتن راه حل
- مهارت عمل مستقل و بدون اتکا به دیگران
- مهارت مسؤلیت‌پذیری
- مهارت التزام عملی به قانون
- مهارت دفاع از حقوق خود و دیگران
- مهارت تصمیم‌گیری
- مهارت واکنش نسبت به موقعیت‌ها و چالش‌های اجتماعی

- مهارت به کار بردن دانش کسب شده

- مهارت بهره گیری از فرصت‌ها

- مهارت کارگروهي

- مهارت ایفای نقشهای هم زمان (خود، خانه، جامعه)

۳- رفتارهای شهروندی

الف- رفتارهای شهروندی در سازمان بر سه نوع میباشند:

۱- اطاعت سازمانی :

این واژه توصیف کننده رفتارهایی است که ضرورت و مطلوبیتشان شناسایی و در ساختار معقولی از نظم و مقررات پذیرفته شده‌اند. شاخصهای اطاعت سازمانی رفتارهایی نظیر احترام به قوانین سازمانی، انجام وظایف به طور کامل و انجام دادن مسئولیتها با توجه به منابع سازمانی است.

۲- وفاداری سازمانی :

این وفاداری به سازمان از وفاداری به خود، سایر افراد و واحدها و بخشهای سازمانی متفاوت است و بیان کننده میزان فداکاری کارکنان در راه منافع سازمانی و حمایت و دفاع از سازمان است.

۳. مشارکت سازمانی :

این واژه با درگیر بودن در اداره سازمان ظهور می‌یابد که از آن جمله می‌توان به حضور در جلسات، به اشتراک گذاشتن عقاید خود با دیگران و آگاهی به مسائل جاری سازمان، اشاره کرد.

با انجام این دسته بندی از رفتار شهروندی، این رفتارها مستقیماً تحت تأثیر حقوقی قرار دارد که از طرف سازمان به فرد داده می‌شود. در این چارچوب حقوق شهروندی سازمانی شامل عدالت استخدامی، ارزیابی و رسیدگی به شکایات کارکنان است. بر این اساس وقتی که کارکنان می‌بینند که دارای حقوق شهروندی سازمانی هستند به احتمال بسیار زیاد از خود، رفتار شهروندی (از نوع اطاعت) نشان می‌دهند. در بعد دیگر حقوقی یعنی تأثیر حقوق اجتماعی سازمان - که دربرگیرنده رفتارهای منصفانه با کارکنان نظیر افزایش حقوق و مزایا و موقعیتهای اجتماعی است - بر رفتار کارکنان نیز قضیه به همین صورت است. کارکنان وقتی می‌بینند که دارای حقوق اجتماعی سازمانی هستند به سازمان وفادار خواهند بود و رفتار شهروندی (از نوع وفاداری) از خود بروز می‌دهند و سرانجام وقتی که کارکنان می‌بینند به حقوق سیاسی آنها در سازمان احترام گذاشته می‌شود و به آنها حق مشارکت و تصمیم گیری در حوزه‌های سیاست گذاری سازمان داده می‌شود، باز هم رفتار شهروندی (از نوع مشارکت) از خود نشان می‌دهند.

ب- ابعاد رفتار شهروندی

بنابراین پنج بعد رفتار شهروندی اینگونه می باشند:

۱- وظیفه شناسی ۲- نوع دوستی ۳- فضیلت شهروندی ۴- جوانمردی ۵- احترام و تکریم

بعد وظیفه شناسی نمونه‌های مختلفی را در برمی گیرد و در آن اعضای سازمان رفتارهای خاصی را انجام می دهند که فراتر از حداقل سطح وظیفه‌ای مورد نیاز برای انجام آن کار است.

همچنین افرادی که دارای رفتار شهروندی متری هستند در بدترین شرایط و حتی در حالت بیماری و ناتوانی هم به کار ادامه می دهند، که این نشان دهنده وظیفه شناسی بالای آنهاست.

دومین بعد رفتار شهروندی یعنی نوع دوستی به رفتارهای مفید و سودبخشی از قبیل ایجاد صمیمیت، همدلی و دلسوزی میان همکاران اشاره دارد که خواه به شکل مستقیم و یا غیرمستقیم به کارکنانی که دارای مشکلات کاری هستند کمک می کند. البته برخی از صاحب نظران رفتار شهروندی مانند پودساکف، ابعاد نوع دوستی و وظیفه شناسی را در یک طبقه قرار می دهند و از آنها به عنوان "رفتارهای کمکی" نام می برند.

بعد سوم رفتار شهروندی که فضیلت مدنی نام دارد، شامل رفتارهایی از قبیل حضور در فعالیتهای فوق برنامه و اضافی، آن هم زمانی که این حضور لازم نباشد، حمایت از توسعه و تغییرات ارائه شده توسط مدیران سازمان و تمایل به مطالعه کتاب، مجلات و افزایش اطلاعات عمومی و اهمیت دادن به نصب پوستر و اطلاعیه در سازمان برای آگاهی دیگران، می شود. براین اساس گراهام معتقد است که یک شهروند سازمانی خوب نه تنها باید از مباحث روز سازمان آگاه باشد بلکه باید درباره آنها اظهار نظر کند و در حل آنها نیز مشارکت فعالانه داشته باشد.

جوانمردی یا تحمل پذیری چهارمین بُعد رفتار شهروندی است که به شکیبایی در برابر موقعیتهای مطلوب و مساعد، بدون اعتراض، نارضایتی و گلایه‌مندی، اشاره می کند.

و آخرین بعد رفتار شهروندی سازمان احترام و تکریم است. این بعد بیان کننده نحوه رفتار افراد با همکاران، سرپرستان و مخاطبان سازمان است. افرادی که در سازمان با احترام و تکریم با دیگران رفتار می کنند دارای رفتار شهروندی متری هستند.

البته هر پنج بعد رفتار شهروندی ممکن است همزمان ظهور پیدا نکنند، مثلاً افرادی که ما فکر می کنیم دارای بعد وظیفه شناسی هستند ممکن است همیشه نوع دوست و فداکار نباشند و یا اینکه برخی از این ابعاد، مانند نوع دوستی و وظیفه شناسی تاکتیکی برای تحت فشار قرار دادن مدیران سازمان باشد. یعنی کارکنان سعی می کنند تا با انجام این اعمال بر روند تصمیم‌گیری مدیران سازمان برای ارتقا و یا اعطای پاداش به آنها، تاثیر گذارند. در این حالت کارکنان سازمان از "سرباز خوب" بودن به "هنر پیشه خوب" برای سازمان تبدیل می شوند.

ج-سیاستهای تشویق رفتار شهروندی

تقویت رفتار شهروندی، مانند هر رفتار دیگری که از افراد سر می‌زند، نیاز به ترغیب و تشویق دارد. یکی از مواردی که می‌تواند در این زمینه تأثیرگذار باشد سیاستها و اقدامات سازمانی است. مدیران سازمانی باید با وضع سیاستها و راهبردهای مناسب، در جهت شکوفاتر شدن رفتارهای شهروندی در سازمان تلاش کنند. در همین راستا می‌توان چند مورد از این اقدامات را نام برد که برای ارتقا و ترغیب رفتار شهروندی مناسب اند.

۱/ج. گزینش و استخدام

برخی از محققان معتقدند افرادی که علائم شهروندی خوبی را در حوزه زندگی شخصی شان بروز می‌دهند به همان میزان تمایل دارند تا شهروندان سازمانی خوبی باشند. بر این اساس سازمانها باید فرایندهای جذب و استخدام نیروی خود را طوری طراحی کنند که افرادی با رفتار شهروندی مرفعی جذب سازمان شوند.

از میان ابزارهای انتخاب و گزینش کارکنان که ممکن است برای شناسایی شهروندان خوب سازمانی مورد استفاده قرار گیرند، مصاحبه‌ها بهتر از بقیه ابزارها هستند. در انجام مصاحبه‌ها باید بیشتر بر روی رفتارهای همکارانه و گروهی تأکید کرد تا احتمال انتخاب کارکنانی که برای بروز رفتار شهروندی مستعدترند، بیشتر شود.

البته در فرایندهای گزینش و استخدام افراد، سازمانها باید به این نکته مهم توجه داشته باشند که رفتارهای شهروندی نباید جایگزین عملکردهای سنتی شغل شوند. بر این اساس ویژگیهایی که به طور سنتی برای انجام یک شغل لازم است نباید به خاطر یک شهروند خوب بودن، نادیده گرفته شود.

۲/ج آموزش و توسعه

برخی از سازمانها ممکن است به تنهایی قادر به شناسایی شهروندان خوب و افرادی با رفتارهای شهروندی بالقوه نباشند و نتوانند به مقدار مورد نیاز، این افراد را جذب و استخدام کنند. اما آنها می‌توانند با اجرای طرحهای آموزشی برای کارکنان فعلی سازمان، به ایجاد رفتارهای شهروندی مفید و سازنده پردازند.

استفاده از برنامه‌های آموزشی موجب تسهیل کمکهای بین فردی در میان کارکنان می‌شود. البته برای توسعه مهارتهای کارکنان، می‌توان از برنامه‌های آموزش میانی و چرخش شغلی نیز استفاده کرد.

یکی دیگر از روشهای اجرای برنامه‌های آموزشی، برنامه‌های توسعه است که مستقیماً با ایجاد رفتار شهروندی ارتباط دارد. مطالعات و بررسی‌ها نشان می‌دهد که آموزش سرپرستان بر پایه اصول عدالت سازمانی با افزایش رفتار شهروندی در میان زیردستان مرتبط است. به عبارت دیگر کارکنانی که سرپرستانشان دوره‌های آموزشی عدالت را طی کرده باشند، نسبت به سایر کارکنان، بیشتر تمایل به بروز رفتارهای شهروندی از خود نشان می‌دهند.

۳.ج. ارزیابی عملکرد و جبران خدمات

سازمانها می‌توانند با ایجاد سیستم‌هایی منظم و منطقی برای ارائه پاداش به کارکنان تا حد زیادی ایجاد رفتار شهروندی را تسهیل کنند. تحقیقات گذشته نشان دهنده این مطلب است که افراد در کارهایی که احتمال دریافت پاداش وجود دارد بیشتر مشارکت می‌کنند. به همین خاطر توجه به سیستم‌های پاداش مؤثر و اقتضایی توسط سازمان در شکل دهی شهروندان خوب بسیار تأثیرگذار خواهد بود. بر این اساس اکثر سازمانها برای تشویق رفتار شهروندی، پاداشهای سالانه را به کارکنانی می‌دهند که تا حدی به انجام رفتارهای فراتر از نقش، تمایل داشته باشند نه افرادی که فقط دارای ویژگیهای مثبت فردی هستند.

با وجود اهمیت این موضوع در مباحث رفتار شهروندی، امروزه ارائه پاداش از طرف سازمان به کارکنانی که مستقیماً درگیر انجام رفتارهای شهروندی هستند به طور بالقوه‌ای کاهش داشته و جهت‌گیری بیشتر پاداشها به طرف کارها و وظایف رسمی است. برخی از محققان دلیل این امر را اینگونه بیان می‌کنند که توجه بیش از حد به انجام رفتارهای فراتر از نقش توسط کارکنان، برای گرفتن پاداش، موجب غفلت و کوتاهی از انجام وظایف رسمی سازمانی می‌شود و کارکنان سازمان به جای انجام وظایف مربوط به خود به کارهایی فراتر از نقش خود می‌پردازند؛ در حالی که هدف از تشویق رفتار شهروندی، ترویج رفتارهای همکارانه در کنار وظایف رسمی سازمانی است.

در هر صورت سازمانها باید بدانند که برای تشویق و ترغیب رفتار شهروندی باید جهت‌گیری سیستم‌های پاداش خود را در سطح گروهی و سازمانی قرار دهند نه سطح فردی، زیرا آنها با این کار به کارکنان نشان می‌دهند که برای کارهای گروهی که منافع آن به کل سازمان برمی‌گردد، ارزش بسیاری قائلند و به آن پاداش نیز می‌دهند.

۴.ج. سیستم‌های غیررسمی

علاوه بر اقدامات و عملکردهای رسمی سازمان که در جهت تقویت رفتار شهروندی مؤثر است، فرایندهای غیر رسمی نیز وجود دارند که سازمانها می‌توانند با ایجاد آنها به توسعه و تقویت بیشتر رفتار شهروندی بپردازند.

برخی از روانشناسان اجتماعی معتقدند که فشارهای اجتماعی و هنجارهای گروهی غالباً تأثیر بیشتری نسبت به رویه‌های رسمی بر رفتار فردی در سازمانها می‌گذارند. به همین علت توسعه مکانیسم‌های غیررسمی مانند فرهنگ مشارکتی، یک رکن اساسی و محوری برای تقویت رفتار شهروندی در محیط کار است.

البته ناگفته نماند که ظهور و ترویج فرهنگ مشارکتی از طریق فرایند جامعه‌پذیری صورت می‌گیرد، فرآیندی که طی آن اعضای تازه سازمان مواردی را که از نظر سایر اعضای سازمان پسندیده و مورد قبول است یاد می‌گیرند و دوره‌های آموزشی لازم را در این خصوص طی می‌کنند. پس توجه به امر جامعه‌پذیری در سازمان برای تقویت رفتار شهروندی نیز می‌تواند مؤثر باشد

منشور حقوق شهروندی

- ۱- کرامت و ارزش والای انسان و آزادی توأم با مسؤولیت او در برابر خدا حفظ شود
- ۲- برای رشد فضایل اخلاقی بر اساس ایمان و تقوا و مبارزه با کلیه مظاهر فساد محیط سالم و مساعد فراهم شود
- ۳- آموزش و پرورش و تربیت بدنی برای همه در تمام سطوح رایگان باشد و همچنین تحصیلات در سطوح آموزش عالی تسهیل گردد
- ۴- آزادیهای سیاسی- اجتماعی در حدود و چارچوب قانون تامین شود
- ۵- عامه مردم در تعیین سرنوشت سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی خویش مشارکت داشته باشند
- ۶- تبعیضات ناروا رفع و امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه های مادی و معنوی ایجاد گردد
- ۷- زمینه های هر نوع فقر و محرومیت از میان برداشته شده و به جای آن در زمینه های مسکن- اشتغال- تغذیه سالم- بهداشت و برقراری بیمه و رفاه نسبی اقدامات لازم بعمل آید
- ۸- حقوق اساسی و همه جانبه از جمله تامین امنیت قضایی لازم برای عموم مردم و برقراری مساوات و عدالت برای آحاد جامعه
- ۹- هیچ فرد و یا گروه و صاحب منصبی حق ندارد بنام استفاده آزادی به استقلال سیاسی- فرهنگی- اقتصادی- نظامی و تمامیت ارضی و حاکمیت ملی کمترین خدشه ای را وارد نماید. اختلال کنندگان نظم عمومی باید در برابر قانون پاسخگو باشند
- ۱۰- هیچ مقام و یا صاحب منصبی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور آزادیهای مشروع را هر چند با وضع قوانین و مقررات سلب نماید
- ۱۱- قوانین و مقررات و برنامه ریزی مربوط به آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن پیش بینی و تهیه و روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی استوار شود
- ۱۲- حفظ حقوق اقلیتهای دینی از جمله انجام آزاد مراسم دینی و اقدام در زمینه احوال شخصی و تعلیمات دینی طبق آیین خود و همچنین حفظ و احترام به دعاوی آنها در دادگاهها
- ۱۳- مردم ایران از هر قوم و قبیله از حقوق مساوی در برابر قانون برخوردار بوده و رنگ و نژاد و زبان و مانند اینها مسبب امتیاز نبوده و از همه حقوق انسانی- سیاسی- اقتصادی- اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلامی برخوردارند
- ۱۴- حیثیت- جان- مال- حقوق- مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز میکند
- ۱۵- تفتیش عقاید ممنوع است و هیچ کس را نمیتوان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مواخذه قرارداد
- ۱۶- نشریات و مطبوعات در بیان مطالبی که محل درمبانی اسلامی و کیان ملی و تشویش عمومی نباشد آزادند

۱۷- احزاب- جمعیتها-انجمن های اسلامی و سیاسی و صنفی و اقلیتهای دینی مشروط بر این که قانون اساسی را مورد پذیرش قرار داده و اصول استقلال -آزادی را با حفظ احترام به ارزشهای اسلامی و امنیت ملی نقض نکنند میتوانند فعالیتهای صنفی خود را آزادانه انجام داده و در چارچوب قانون عضو گیری نمایند

۱۸- تشکیل اجتماعات و راه پیمائیهها بدون حمل سلاح و به شرط اخذ مجوز و عدم تجاوز از ارزشهای اسلامی آزاد است

۱۹- هرکس حق دارد شغلی را که بدان تمایل دارد در چارچوب حفظ شعائر اسلامی و مصالح عمومی و عدم تعرض به حقوق دیگران برگزیند

۴- پیشنهاد

الف: تاریخ حقوق شهروندی در ایران

ایران باستان را پایه گذار حقوق شهروندی در جهان دانسته اند. منشور صادر شده از سوی کوروش، که به منشور حقوق بشر معروف گردیده، بسیاری از مبانی و مبادی اولیه حقوق بشر و شهروندی را مورد تأکید قرار داده است. فرمانهایی مثل منع برده داری و به اسارت گرفتن، رعایت حقوق کارگران و شرایط مناسب کار، منع نسل کشی (در حمله به بابل)، تساوی افراد در برابر قانون و... در اسناد به دست آمده از تخت جمشید قابل مشاهده است. اما در تاریخ معاصر ایران چندان نمی توان جایی برای حقوق شهروندی پیدا کرد. نظام شاهنشاهی و پادشاهی حاکم بر ایران چندان توجهی به آرا و حقوق مردم نداشته است. یکی از اهداف انقلاب اسلامی ایران نیز توجه به همین نقض حقوق مردم در ایران توسط نظام منحط شاهنشاهی بوده است. در ادبیات فارسی نیز چندان نمی توان ریشه های حقوق انسان را جز در ادبیاتی پراکنده و نامدون نظیر "بنی آدم اعضای یکدیگرند..." یافت. و چون ضمانت اجراهای چندان نداشته است، به صورت اندرزهای اخلاقی و حکمت باقی مانده است. یکی از مشهورترین اسناد مربوط به حقوق شهروندی در دوران معاصر، فرمانی است که در زمان ناصرالدین شاه و توسط امیرکبیر اعلام شده است که در آن به رعایت حقوق مردم توسط حاکمان و نمایندگان آنها تأکید شده است. متن این سند بشرح ذیل است:

در این وقت از قرار شکایاتی که مقرون سمع همایونی افتاد، حکام ولایات، مکرر بندگان خدا را خواه به جهت اقرار تقصیری که متهم می شوند و خواه محض ابراز جایی که اموالشان پنهان بوده به شکنجه می گذارده اند. چنین حرکتی منافی مروت و احکام شرع و خلاف رأی اقدس شهریاری است. لهذا قدغن می فرماییم که به هیچ وجه متهمان را به شکنجه نگذارند. پس از آن که تقصیر متهمین ثابت و محقق گردید، به اندازه تقصیرشان گرفتار همان سزای شرعی و عرفی می گردند. حکام ولایات مزبور به هیچ وجه کسی را به شکنجه آسیب نرسانند و مراقب باشند که اگر احدی مرتکب چنین عملی گردد مورد مؤاخذه و سیاست خواهد شد. می باید حسب المقرر معمول داشته تخلف و تجاوز از مدلول حکم قضا شمول ننمایند.

در این فرمان، شکنجه و هرگونه اقدام رذیلانه دیگری علیه متهمان ممنوع دانسته شده و حکام را از تعدی به حقوق رعایا بر حذر داشته است. اما این قانون و امثال آن در مسیر اجرا چندان پایدار نماندند. چرا که معمولاً وابستگی‌ها و روابط بر ضوابط و قواعد برتری می‌یافتند. عدم رعایت این قوانین در سال‌های حکومت خاندان پهلوی در ایران بسط یافت و در تمام شئون حقوق مردم نفی و مورد انکار قرار گرفت. وجود شکنجه‌گاه‌های مخوف و دادگاه‌های بی‌دادگر از بارزترین مصادیق نقض حقوق شهروندی در این دوران است. خطرات مبارزان پیش از انقلاب گواه این مدعاست هرچند مقوله‌هایی از جمله شهروند، فرهنگ شهروندی و حقوق شهروندی در ادبیات حقوقی، سیاسی و جامعه‌شناسی ایران واژه‌هایی جدید به شمار می‌آیند ولی از نظر مفهومی کاملاً شناخته‌شده هستند. با پیروزی انقلاب اسلامی، تأکید بر اجرای قوانین شرع، منع شکنجه، تشکیل دادگاه‌های عادلانه و روند منصفانه دادرسی‌ها از اقدامات اولیه در اصلاح و تأسیس نهادهای قضایی و جزایی در ایران بوده است. که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و سایر قوانین عادی و حتی در فرمان هشت ماده‌ای امام در سال ۶۰ حقوق مردم و حقوق عمومی این معنا تصریح شده است. اصطلاح و واژه «حقوق شهروندی» برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران با صدور بخشنامه رئیس وقت قوه قضاییه در ۲۰ فروردین سال ۱۳۸۳ در مورد رعایت حقوق شهروندان وارد نظام حقوقی ایران شد. در مقدمه این بخشنامه ۱۴ بندی، خطاب به مراجع قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور اینگونه به حقوق شهروندی اشاره شد: «از آنجا که حفظ کرامت و ارزش والای انسانی و احترام به آزادی‌های مشروع و حقوق شهروندی و رعایت اصول و ارزش‌های اسلامی در گرو اقدامات صحیح و عادلانه مسئولان قضایی، انتظامی و اطلاعاتی کشور می‌باشد، توجه کلیه قضات شریف، ضابطین و بازجویان و ناظران زندان‌ها و بازداشتگاه‌های سراسر کشور را به نکات ذیل [منظور ۱۴ بند ذیل بخشنامه] جلب می‌نماید.

مفاد بخشنامه مذکور ناظر به رعایت برخی از حقوق شهروندان در بعد قضایی است. امتیاز مهم دیگر بخشنامه در این است که به رعایت جزئیات حقوق شهروندان در مرحله‌های مختلف قضایی از تعقیب تا صدور حکم تأکید شده است اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی بدون ضرورت، فرصت استفاده از وکیل و کارشناس برای متهمان، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در مورد اشخاص در مظان اتهام و مرتکبان جرائم، در جریان قرار گرفتن خانواده دستگیرشدگان، اجتناب از ایدای افراد نظیر بستن چشم و سایر اعضا، تحقیر و استخفاف به آنان در جریان دستگیری و بازجویی، منع از بردن متهمان به اماکن نامعلوم، عدم تعرض نسبت به اسناد و مدارک و اشیایی که ارتباطی به جرم نداشته یا به متهم تعلق ندارد، ممنوعیت افشای مضمون‌نامه‌ها و نوشته‌ها و عکس‌های فامیلی و فیلم‌های خانوادگی و پرهیز از هرگونه شکنجه متهم به منظور اخذ اقرار، احتراز از کنجکاوای در اسرار شخصی و خانوادگی و سؤال از گناهان گذشته افراد و اجتناب از دخل و تصرف ناروا در اموال و اشیای ضبطی و توفیقی متهمان» را نام برد. پس از این بخشنامه بود که مجلس شورای

اسلامی، در تاریخ ۱۳۸۳/۱/۱۵، بخشنامه مذکور را عینا به عنوان قانون «احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی» تصویب کرد.

بنابراین نخستین قانون مربوط به حقوق شهروندی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی قانون مذکور بود که صرفاً در گستره قضایی، حقوق شهروندی را مورد حمایت قرار داد. با توجه به اهمیت این قانون، نسبت به مواردی که مستقیماً مربوط به بخشی از حقوق شهروندی بود، قانونگذار با فاصله نزدیکی یعنی ۵ ماه پس از تصویب قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، اقدام به وضع مقرراتی درباره حقوق شهروندی با تصویب قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران کرد. نکته حائز اهمیت در قانون برنامه چهارم توسعه این بود که دامنه شمول حقوق شهروندی علاوه بر گستره قضایی به سایر گستره‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی نیز تعمیم یافت و مورد حمایت و توجه قرار گرفت.

قانون برنامه چهارم توسعه در ماده ۱۰۰، دولت را موظف کرده است به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال، مسئولیت‌پذیر، ایثارگر، مؤمن، رضایتمند، برخوردار از وجدان کاری، با انضباط، با روحیه تعاون و سازگاری اجتماعی، متعهد به انقلاب و نظام اسلامی و شکوفایی ایران و مفتخر به ایرانی بودن، «منشور حقوق شهروندی» را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط رساند:

الف) پرورش عمومی قانون‌مداری و رشد فرهنگ نظم و احترام به قانون و آیین شهروندی

ب) تأمین آزادی و صیانت از آرای مردم و تعیین آزادی در حق انتخاب‌شدن و انتخاب کردن

ج) هدایت فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی به سمت فرایندهای قانون و حمایت و تضمین امنیت فعالیت‌ها و اجتماعات قانونی

د) تأمین آزادی و امنیت لازم برای رشد تشکل‌های اجتماعی در زمینه صیانت از حقوق کودکان و زنان

ه) ترویج مفاهیم وحدت‌آفرینی و احترام‌آمیز نسبت به گروه‌های اجتماعی و اقوام مختلف در فرهنگ ملی

و) حفظ و صیانت از حریم خصوصی افراد

ز) ارتقای احساس امنیت اجتماعی در مردم و جامعه

به نظر می‌رسد منظور اساسی و اصلی قانونگذار از اینکه دولت را به موجب ماده ۱۰۰ قانون برنامه چهارم توسعه موظف به تهیه منشور حقوق شهروندی با تأکید بر محورهای ذیل آن کرده است، ایجاد، توسعه و نهادینه کردن فرهنگ شهروندی و مقدمه‌ای برای تصویب قوانین مربوط به حقوق شهروندی است.

ب- تاریخ حقوق شهروندی در اروپا

۱/ب- دوره کلاسیک

اصول حقوق بشر و شهروندی تا قرن هجدهم میلادی، به صورت مکتوب، مدون و جامع نبوده است. حقوق باستان، به شدت فلسفی بوده است. از همین رو ارسطو بنیانگذار و نظریه پرداز حقوق مردمان سرزمین یونان است. در یونان و رم باستان، شهروندان در مقابل بیگانگان و بردگان قرار می گرفته است. شهروندان افراد آزاد آن سرزمین بوده اند که از حقوق کامل برخوردار بوده اند.

ارسطو برای توجیه برده داری به طبیعت و نتیجه طبیعی اعمال و رفتارها اشاره می کند و آن را نتیجه طبیعی اسارت در جنگ می گوید. وی می گوید همانگونه که ارث بدون وصیت به واسطه نسب به وارث می رسد، بردگی نیز از والدین به فرزند انتقال خواهد یافت. امر دیگری که در اندیشه حاکم بر یونان از افکار ارسطو اجرا می شده است، تناسب کیفر و مجازات است. آنها "کیفر متقارن" را نیز ملهم از طبیعت می دانستند.

اما از سوی دیگر افکار یونانیها (یا بهتر است بگوئیم آتنیها) با مفهوم آزادی در برابر قانون بیگانه بود. افکار آنها به شدت اشرافی زده و طبقاتی بود و برابری در آن معنایی نداشت.

۲/ب: قرون وسطی

در این دوران، همراهی روحانیون مسیحی با حکام ظالم و فئودالها، بدترین حقه‌کشی‌ها رخ داد. دادگاه‌های انگیزاسیون و نظام قضائی اتهامی، شکنجه و انواع حقه‌کشی‌های غیرانسانی، کرامت انسانی را لگدمال میکردند. در این نظام قضایی، اصل کرامت انسانی و نیز بیگناهی او فراموش شده بود و کسی نمی توانست با تمسک به تفسیر مضیق از اعمال مجرمانه، تبری خود را از گناه اثبات کند.

همچنین مجازاتهای غیر انسانی و شکنجه‌های ترذیلی در نظام قضایی اتهامی انگیزاسیون به وفور دیده می شد و به عنوان یک امر معمول تلقی شده بود.

۳/ب: دوره رنسانس

نقطه عطف در تحول مفهوم حقوق شهروندی را باید در تحولات اروپا پس از قرون وسطی جستجو کرد. عدم رعایت حقوق بشر و اصول اولیه انسانی در آن دوران، باعث شد تا اروپائیان به فکر نگارش و اعلام آن بیافتند. اعلامیه "حقوق بشر و شهروندی" فرانسه در سال ۱۷۸۹ از اولین اسنادی است که در آن این موضوع توجه قرار گرفته است.

پس از آن کشورهای دیگر نیز قوانینی را برای حفظ حقوق شهروندان آن سرزمین‌ها وضع کردند. در این دوره با تغییرات در جوامع و گسترش حدود طبقات متوسط جامعه که خواهان حقوقی متناسب بودند، زمینه تدوین حقوق متضمن منافع اکثریت جامعه فراهم شد. انقلاب فرانسه، صنعتی شدن و نیز استقلال آمریکا این روند تدوین را سرعت بخشید و به جوامع دیگر نیز بسط داد. پذیرش حقوق ذاتی انسان و آزادی همه انسانها از بدو تولد، از آثار این دوره است.

نسل دوم این حمایتها، روند جهانی شدن حقوق بشر است. این دوره، با حمایت از اقلیتها و گروههای خاص و نیز حمایتهای کاپیتولاسیونی در کشورهای ناقص حقوق بشر شروع شد و کم کم به تدوین برخی اسناد بین المللی درباره برخی اقشار (همچون کارگران) و برخی اقلیت های دینی و ملی انجامید. اما در نسل سوم این حمایتها تاکید بر جامعیت اسناد بین المللی در حمایت از حقوق بشر و شهروندی است که در آن اعلامیه ها، اسناد و معاهداتی امضا شد و ملل و دول آن را تصویب کردند.

به طور کلی سه دیدگاه اساسی درباره مفاهیم حقوق بشر و شهروندی وجود دارد: دیدگاه نخست که مربوط به هائینگتون منسوب است، بر این نظر است که نگاه عمومی یک کشور بر کل کشورها غالب شود. از این منظر، الگوی آمریکایی حقوق بشر باید بر همه کشورها حاکم گردد.

دیدگاه دیگر را مدرنیست ها دارند. آنها بر این عقیده اند که اصول حقوق شهروندی جهانشمول است و نمی توان از حقوق بشر مربوط به یک کشور یا جامعه سخن گفت. در مقابل این دیدگاه نیز پستمدرنها با تاکید بر مسائل منطقه ای و ویژگیهای فرهنگی هر اجتماع، برای هر کس و هر جامعه ای نسخه خاص خود می پیچند.

۵- مبانی حقوق شهروندی

الف: مبانی حقوق شهروندی در غرب

آزادی های مشروع و اساسی در غرب، بر اساس مکتب لیبرالیسم تعریف شده است. از این منظر، مفهوم فلسفی آزادی با اصل حاکمیت اراده توجیه می شود. بر این مبنا، اروپائیان پس از گذراندن دوران فشارهای ناشی از دوران اختناق حاکمیت کلیساهای فاسد و حکومت های ظالم، با تاکید بر حقوق طبیعی، بنیان حقوقی را نهادند که از گزند حکومت ها در امان بماند. بر این اساس انسانها بر اساس لیاقتها و فضائلی که دارند، از این حقوق متمتع می شوند. اما علی رغم این مبنا، طبیعی و غیر قابل سلب، این حقوق در قانون تعریف می شوند و از این طریق قابل اجرا و دارای ضمانت خواهند بود.

دیدگاه دیگری که درباره ی حقوق وجود دارد، فرض وجود قرارداد است. در این مبنا، تشکیل حکومت نیاز به توافق اعضای بالغ جامعه دارد؛ اگرچه این قرارداد به صورت پیش فرض تصور شود و در عالم واقع رخ ندهد. حدود اختیار دولت و مردم بر اساس این توافق تنظیم می شود. از آن رو که مردم حقوق مطلق ندارند، نمی توانند حکومت مطلق نیز ایجاد کنند. بنابراین اگر دولتی از این توافق تخلف کند و حقوق مردم را نقص کند، مشروعیت خود را از دست می دهد. ضمن اینکه این اندیشه در حقوق بین الملل وجود دارد. که مطابق آن، اسناد مربوط به حقوق بشر با پذیرش دولت ها تحقق پیدا کرده و الزام آور میشود وجود حقوق فرای حقوق ملی و اراده ی دولت ها در این اندیشه منتفی است. آزادی های مشروع و اساسی در غرب، بر اساس مکتب لیبرالیسم تعریف شده است. از این منظر، مفهوم فلسفی آزادی با اصل حاکمیت اراده توجیه می شود. بر این مبنا، اروپائیان پس از گذراندن دوران فشارهای ناشی از حاکمیت کلیساهای فاسد

و حکومت های ظالم، با تأکید بر حقوق طبیعی، بنیان حقوقی را بنا نهادند که از گزند حکومت ها در امان بمانند. بر این اساس انسان ها بر اساس لیاقت ها و فضایی که دارند، از این حقوق متمتع می شوند. اما به رغم این مبنای طبیعی و غیرقابل سلب، این حقوق در قانون تعریف می شوند و از این طریق قابل اجرا و دارای ضمانت خواهند بود. دیدگاه دیگری که درباره حقوق وجود دارد، فرض وجود قرارداد است. در این مبنای، تشکیل حکومت نیاز به توافق اعضای بالغ جامعه دارد؛ اگرچه این قرارداد به صورت پیش فرض تصور شود و در عالم واقع رخ ندهد. حدود اختیار دولت و مردم بر اساس این توافق تنظیم می شود. از آن رو که مردم حقوق مطلق ندارند، نمی توانند حکومت مطلق نیز ایجاد کنند بنابراین اگر دولتی از این توافق تخلف نموده و حقوق مردم را نقض کند، مشروعیت خود را از دست می دهد. اعلامیه حقوق بشر و شهروندی سال ۱۷۸۹ م و قانون اساسی ۱۷۹۱ م کشور فرانسه که جایگاه برجسته‌ای در تحولات قرن هیجدهم به خود اختصاص داده‌اند، در پی ریزی حاکمیت ملی و انتقال قدرت تصمیم گیری از «پادشاه» به «شهروندان» نقطه عطف و مهمی را در روند مطرح شدن حقوق شهروندی به حساب می آورند در حقیقت در پرتو نگاه جدید به مفهوم حاکمیت، «رعایا» به مقام «شهروندی» ارتقاء پیدا کرده و در کنار تعهدات و وظایف از حقوق اجتماعی قابل حمایت بهره‌مند شدند. از این رو قرن هیجدهم میلادی نقش غیرقابل انکاری در عبور «جامعه اقتدارگرا» به «جامعه قانونگرا» ایفا می کند که از درون آن «جمهوری سوم فرانسه» سر بیرون می آورد. از سوی دیگر، مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۴۸ م اعلامیه حقوق بشر را پذیرفت. اعضای شورای اروپا، چهارم نوامبر ۱۹۵۰ کنوانسیون حفاظت از حقوق بشر و آزادی‌های بنیادین را تصویب کردند. رفته رفته مفهوم «آزادی عمومی» هم به عنوان مطالبات شهروندان در برابر قوای عمومی قد علم کرده و با مجموعه «حقوق بشری» در هم آمیخت. از دل مفهوم «آزادی» عناصر کوچکتر و فرعی‌تری زاده شدند. از جمله آنها آزادی سیاسی، آزادی مطبوعات، آزادی تجمعات، آزادی دینی، آزادی آموزش و ... می‌باشد. گرچه خود آزادی در این مقاطع تاریخی دست اندازهای مختلفی را تجربه کرد، لیکن «حقوق شهروندی» در اروپا بتدریج جای خود را پیدا کرده و وارد ادبیات حقوقی گردید. از اواخر دهه ۱۹۸۰ م متفکران اروپائی (جناح چپ) «شهروندی» را به عنوان یک ایده بالقوه رادیکال پذیرفتند. در حالی که در گذشته نگرش کلی پیروان تفکرات چپ و مارکسیستی در مورد «شهروندی» با سوء ظن همراه بود. آن‌ها شهروندی را نه راه حل برای بی‌عدالتی‌های سرمایه‌داری بلکه بخشی از خود مشکل به حساب می‌آورند. در واقع در نظر آنها «حقوق شهروندی» به یک منطق سرمایه‌داری آغشته شده است. باشکست کمونیزم و فهم این مطلب که در جوامع ناهمگون، نمی‌توان همه بی‌عدالتی‌ها را به اقتصاد نسبت داد، باعث شد تا بسیاری از سوسیالیست‌ها در انکار مفهوم «شهروندی» و به تبع آن «حقوق شهروندی» تجدید نظر کنند

حقوق شهروندی در کشورهای اروپایی و آمریکایی زیر مجموعه‌ی علوم سیاسی (Political science) قرار می‌گیرد و بیشتر ناظر به حقوق مشارکت شهروندان در اداره‌ی امور کشور است و ابعاد متفاوت آن را دبر می‌گیرد و از این رو به حقوق سیاسی و حقوق عمومی (به معنای اخص) نزدیک می‌شود.

اما این معانی حقوق شهروندی را از حقوق بشر چندان جدا نمی‌کند و البته این دو مفهوم چندان مشابهت دارند که اشتراکاتشان، تمایز را مشکل می‌کند. برای تفکیک این دو، چند محور را می‌توان ذکر کرد:

۱. گیرنده یا دارنده‌ی آن: دارنده‌ی حقوق بشر، موجودی است که با عضویتش در جامعه‌ی انسانی به عنوان جهان‌وند از آن منتفع خواهد بود؛ در حالی که دارنده‌ی حقوق شهروندی، شهروند (به تعریفی که ذکر شد) است.

۲. مخاطب آن: حقوق بشر، هر انسان، نهاد و اجتماع انسانی را مخاطب خود قرار می‌دهد و توصیه و فرمان می‌دهد.

در حالی که حقوق شهروندی، اجتماع با افراد خاصی را در محدوده‌ی یک دولت-کشور خطاب می‌کند.

۳. موضوع آن: مفاهیم حقوق بشر عموماً ما بعدالطبیعه هستند و از این رو کلی و دارای ابهام‌های اساسی‌اند. اما حقوق شهروندی، از آن رو که مستقیماً با مردم و اجرا مواجه‌اند دارای ابهام نیستند و بر اساس همان مبانی حقوقی ایجاد می‌شوند.

بعضی از صاحب نظران اصول و مواد و اعلامیه حقوق بشر را در سه اصل کلی دسته‌بندی نموده‌اند:

- آزادی فکر، عقیده، بیان و اندیشه.

- مساودت همه انسان‌ها در حقوق و تکالیف.

- مشارکت همه انسان‌ها در ساختن زندگی اجتماعی.

ب: مبانی حقوق شهروندی در اسلام

در دین مبین اسلام برای شهروند به عنوان عنصری از جامعه اسلامی حقوق و تکالیفی برشمرده شده است. شهروندی

مفهومی است مستقر بر قوانین فطری، قوانین الهی و قوانین اجتماعی که مجموعه روابط شهری و شهروندی را سامان

می‌دهد. این قوانین گاه به صورت نوشته شده «قانون» و گاه قوانین نوشته نشده مورد وثوق اکثریت «عرف» می‌باشند. اما

حق در اصطلاح حقوق موضوعه امتیاز و نفعی است متعلق به شخص که حقوق هر کشور در مقام اجرای عدالت از آن

حمایت می‌کند و به او توان تصرف در موضوع حق منع دیگران از تجاوز را می‌دهد. واژه «حق» به طور معمول به معنای

فردی یا شخصی به کار می‌رود؛ در برابر «حقوق» که به معنای احکام است. (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۳۷۰ و ۳۷۲)

بنابراین حق اختیاری است که قانون برای فرد به رسمیت شناخته تا بتواند عملی را انجام یا آن را ترک نماید؛ چنان که

گفته می‌شود: حق مالکیت، حق تصرف. کاربرد واژه حق در این معنا در حقوق اسلامی سابقه دارد.

هدف قواعد حقوقی براساس آن که کدام مکتب حقوقی مورد توجه قرار گرفته باشد، یکی از این سه موضوع است:

۱- بعضی از حقوق دانان حفظ نظم در جامعه را مهم ترین مصلحت‌ها برشمرده و قواعد حقوق را مقرراتی می‌دانند که از طرف قوای صالح دولت تضمین شده و هدف آن استقرار صلح و نظم در اجتماع است.

۲- پیروان برخی مکاتب که برای حقوق مبنای ذهنی و برتر از اراده حکومت قائل هستند، هدف حقوق را تأمین عدالت می‌دانند. به نظر آنها مهم ترین منبع حقوق، افکار و نظریات دانشمندان است.

۳- در نظراتی که منبع اصلی حقوق، عرف و عادت است، هدف حقوق پیشرفت تمدن و فرهنگ ملت هاست. (کاتوزیان، ۱۳۶۵، ص ۴۱۷-۴۱۹)

. مبنای حقوق در اسلام، اندیشه‌های انسان‌شناسانه و جهان‌بینی خاص است. پذیرش مسئولیت انسان در برابر خداوند و رابطه‌ی عبودیت در تعیین حدود حقوق انسان بسیار مؤثر است. اما در اصطلاح فقه، حق نوعی مالکیت است که به‌نحو خاصی بین مالک و مملوک وجود دارد.

گاهی واژه حق در مقابل ملک قرار می‌گیرد و گاه مترادف با آن و در هر دو معنا قدرتی است که برای انسان نسبت به غیر خودش جعل شده و این پایین‌ترین مرتبه مالکیت است. (آل بحر العلوم، ۱۴۰۳هـ، ج ۱، ص ۱۴)

از طرف دیگر اثبات قدر مشترک انسان‌ها چندان ساده نیست و نمی‌توان برای همگان حقوق برابر و شامل تصویب کرد. مفهوم فطرت در اسلام، معنای کاملی را در بیان قدر مشترک انسان‌ها دارد. فطرت در معنای خاص در برابر طبیعت قرار می‌گیرد. اسلام با پذیرش دو بعد طبیعی و روحانی برای انسان، اصالت را به روح می‌دهد. فطرت در این معنا، حاکی از روح مجرد و ملکوتی انسان دارد که از دمیده شدن روحی الهی ارزشمند و متعالی شده است.

فطرت حقیقتی یکسان و همگانی در میان انسان‌هاست که آنها را به سمت کمال و حقیقت سوق می‌دهد و جامع حقیقت انسانی است. بر اساس نظریه‌ی فطرت، انسان دارای ادراکات و گرایش‌های فطری است. بر این اساس نمی‌توان انسان‌ها را صرفاً ظروفي خالی تصور کرد. فطرت ویژگی‌های عمده‌ای دارد که برای اثبات حقوق بشر و شهروندی ما را به مطلوب می‌رساند: **یکم:** همگانی است. یعنی همه‌ی افراد، فارغ از دین و دولت، از آن برخوردار هستند.

دوم: موهبتی و غیر اکتسابی است. و همه‌ی انسان‌ها از بدو تولد از آن برخوردارند. از این رو برای اثبات وجودش نیازی به احراز شرایط و مقدمات خاصی نیست.

سوم: دارای حق آزادی، تعالی خواهی و کمال‌جویی همگانی است. چرا که هماهنگی تشریح و تکوین طلب می‌کند که انسان‌ها بتوانند به غایت مطلوب از خلقت جهان که همان کمال و تعالی است، دست یابند و این امر میسر نمی‌شود جز با اختیار و آزادی انسان‌ها در انتخاب راه و حرکت به سوی کمال.

با توجه به آنچه گفته شد، منشاء حقوق در اسلام یا فطرت است یا طبیعت. البته سهم این عناصر در تکوین حقوق بشر به یک اندازه نیست و در تعارض میان این ریشه‌ها، فطرت دارای ارزش بالاتر است و هموست که انسان را به هدف غایی‌اش یعنی کمال رهنمون می‌شود. برای تداوم حیات انسان در زمین، و حفظ روابط اجتماعی و سیاسی انسانها، شناخت حقوق و رعایت آن ضروری است. بدون رعایت حقوق همدیگر زندگی تبدیل به جهنمی می‌گردد که بشریت در لابه لای شعله‌هایش می‌سوزد. مجموعه‌ای از حقوق محوری شهروند از دیدگاه اسلام به صورت مختصر عبارت است از:

(۱) حق حیات:

اولین حقوق شهروندی که در اسلام مطرح و حائز اهمیت است حق حیات می‌باشد، چون تمام حقوق، به حیات انسان تعلق دارد. جان انسان محترم و کسی حق تعرض و تعدی به آن ندارد. انسان آنچنان محترم و ارزشمند است که فلسفه وجود هستی را بخاطر انسان دانسته است.

«هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا». سوره بقره/۲۹

«خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده‌های روی زمین را برای شما آفریده...».

این مخلوق با کرامت، حق حیات از مسلم‌ترین حقوق اوست، و سلب حق حیات از او جایز نیست؛ مگر در مواردی که قانون اسلام تشخیص بدهد آن هم در محکمه‌ای که بر اساس عدالت حکم صادر گردد. سلب حق حیات یک فرد بدون جرم (قصاص، فساد) همانند قتل تمام بشریت است. یعنی مرگ شخصی در جامعه انسانی مرگ همه است؛ و حیات فردی همانند زنده کردن و حیات بخشیدن به جامعه است.

«مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادًا فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا». سوره مائده/۳۲.

«از این رو بر فرزندان اسرائیل مقرر نمودیم که هر کس، کسی را جز به قصاص و قتل، یا کیفر فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه‌ی مردم را کشته باشد، و هر کس، کسی را زنده بدارد، چنان است که همه مردم را زندگی داده باشد.».

از دیدگاه علمای اصولی، مقاصد شریعت بر پنج اصل اساسی استوار است. که مجموع حقوق شهروندی و حقوق بشر صادره از اعلامیه حقوق بشر، در راستای حفظ موارد پنج‌گانه است. و نادیده گرفتن حقوق انسانی و نقض حقوق، تعدی به یکی از این حقوق است و آنها عبارتند از:

(۱) حفظ دین (۲) حفظ جان (۳) حفظ عقل (۴) حفظ مال (۵) حفظ حرمت و شرافت

(۲) آزادی عقیده:

شاید یکی از حقوق شهروندان در نظام اسلامی که بیشتر مورد توجه قرار گیرد، موضوع آزادی عقیده است. عقیده در اسلام آزاد است و کسی را به جرم عقیده نباید مورد آزار و اذیت قرار داد. و از نظر اسلام اکراهی در پذیرش عقیده

نیست، دعوت به سوی اسلام به معنی اجبار به پذیرش اسلام نیست، اصولاً فراخوان و دعوت امری طبیعی و هر فکر و اندیشه چنین حقی را دارا می باشد.

و از بیان روش دعوت اسلامی برمی آید که هیچ اکراهی در پذیرش نیست و عدم پذیرش هم تهدیدی متوجه فرد دعوت شونده نمی باشد.

«ادع الی سبیل ربک بالحکمۃ و الموعظۃ الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» نحل/۱۲۰.

«ای پیغمبر! مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزه‌های نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن...».

چون در کار دین، و پذیرش دین اکراه و اجباری نیست. انتخاب و پذیرش و عدم پذیرش بیانگر آزادی در اسلام است.

«لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی» بقره/۲۵۶.

«در کار دین اکراه روا نیست، چرا که راه از بیراهه به روشنی آشکار شده است.»

۳) آزادی بیان:

در مورد آزادی بیان، نظام اسلامی برای ابراز اندیشه و بیان؛ حق ویژه ای قائل است. خالق انسان همزمان با خلقت انسان یکی از نعمتهای مورد توجه بعد از خلقت انسان را نام ببرید و آن هم « بیان » است. «الرحمن * علم القرآن * خلق الإنسان * علمه البیان».

«خداوند مهربان، قرآن را یاد داد، انسان را آفرید * به او بیان آموخت».

بیان، سخن گفتن برای ابراز آنچه در دل دارد. میباید موضوع بیان موضوعی صوری و نمایشی نیست؛ بلکه خداوند تمام نعمتهای وجودی را به انسان بخشیده تا در حد اعلا و در مسیر صحیح، از آنها به نفع خودش و جامعه بهره گیرد بیان و اندیشه اگر در سایه قرآن باشد، برای انسان مفید است. بیان اندیشه را آزاد گذاشته است، و شنیدن اندیشه دیگران و انتخاب صحیح را هم آزاد گذاشته و انسان را مختار کرده است. چون در نظام اسلامی فضای گفتگو آزاد است؛ اما به شرطی که بر اساس «حکمت و موعظه حسنه» باشد و حدود و مرز دیگران، اندیشه و عقیده دیگران را مورد تجاوز و تعدی قرار نگیرد. نص صریح قرآن محدوده آزادی بیان و گفت و گو را مشخص و معلوم نموده است.

«فبشر عباد، الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه، اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولوا الألباب». سوره زمر/۱۸.

«مژده بده به بند گانم، آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می دهند، و از نیکوترین و زیباترین آنها پیروی می کنند. آنان کسانیند که خدا هدایت شان بخشیده است و ایشان واقعاً خردمندند».

▪ در این آیه چند نکته اساسی به چشم می خورد:

الف-) آزادی بیان برای تمام بندگان خدا، چون در آیه کلمه «قول» مراد هرگونه سخن و گفتاری است.

ب- گفتار و آزادی بیان و اندیشه یک طرفه نیست، فرد مسلمان هم اظهار نظر می کند، و هم به نظر دیگران گوش می دهد؛ و آثار دیگران را مطالعه می کند سپس قول احسن را برمی گزید

ج- عباد هدایت یافته و فرزانه، کسانی هستند که برای آراء و نظرات و اندیشه و قول دیگران گوش فرا می دهند. و در صورت برتری قول و نظر او بر قول خویش، آن را بپذیرد. این نهایت آزادی بیان و اندیشه در اسلام است، و تمام انسانها را شامل می شود به شرط اینکه حقوق و حدود دیگران را رعایت نمایند.

۴- اصل کرامت

یکی از مهم ترین آموزه های وحیانی محور مشترک ادیان الهی، اثبات کرامت انسانی است در قرآن کریم حقوق انسانها بسیار محترم است آنجا که خداوند می فرماید: "لقد کرما بنی آدم؛ ما به فرزندان انسان کرامت بخشیدیم" (۶).

خداوند انسان را در این آیه شریفه مورد احترام قرار داده و لفظ کرامت را برای او بکار میبرد

یکی از مهم ترین آموزه های وحیانی محور مشترک ادیان الهی، اثبات کرامت انسانی است؛ چرا که این امر، انسان را از ارتکاب گناهان و تعدی به حقوق دیگران باز می دارد. آرمان همه انبیا و اولیاء الهی رهانیدن بشر از یوغ ظلم و ستم طواغیت و حکام جور و ظالم در طول تاریخ بوده است. در روایات اسلامی نیز آمده از دست کسی که در وجود خود احساس کرامت نمی کند، مصون نیستید. یا در جای دیگر گفته شده است که کسی که در وجود خود احساس کرامت می کند، آن را به گناه نمی آلود. مبنای حقوق در اسلام، اندیشه های انسان شناسانه و جهان بینی خاصی است که تا به آنها توجه نشود، نه فلسفه احکام شناخته شده و حدود اجتهاد معلوم می شود و نه شناخت و اجرای حکم میسر خواهد شد. پذیرش مسوولیت انسان در برابر خداوند و رابطه عبودیت در تعیین حدود حقوق انسان بسیار مؤثر است.

در تعلیمات دینی تنها انسان است که سروری موجودات زمین و آسمان برای او مطرح می باشد، و در قرآن تصریح شده که روح خدا در او دمیده شده و او شایسته تکریم و تعظیم و حتی سجده فرشتگان و مقام خلیفه الهی قرار گرفته است.

هم چنین در قرآن کریم آمده است:

"همانا ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم و آنان را بر دریا و خشکی مسلط نمودیم و از چیزهای پاک روزی دادیم و بر بسیاری از مخلوقات خویش برتریشان دادیم." (۱)

و نیز می فرماید: (... فتبارک الله احسن الخالقین) (۲)

در این آیه شریفه پس از اشاره به مراحل تکون و رشد جنین و دمیده شدن روح در آن، خداوند از خود به عنوان "احسن الخالقین" نام برده و خلق چنین موجودی به نام انسان را به خود تبریک گفته است.

بدیهی است صفت "احسن الخالقین" برای خداوند متناسب با صفت "احسن المخلوقین" برای انسان خواهد بود، و نیز تبریک خداوند جز با کرامت ذاتی انسان سازگار نخواهد بود.

و حضرت امیر(ع) در نامه معروف خود به مالک اشتر در مورد حقوق مردم و برخورد با آنان فرموده اند: "... فانهم صنفان : اما اخ لك في الدين او نظير لك في الخلق ... " (۵)؛ "همانا مردم دو صنف می باشند: یا برادران دینی و یا هموعان تو می باشند."

آن حضرت اخوت در دین یعنی عقیده را در عرض و مساوی با انسانیت و ممنوع بودن دانسته و هیچ ترجیحی از نظر حقوق برای صرف عقیده قائل نشده اند.

علاوه بر آنچه ذکر شد می توان برای اثبات حرمت و کرامت ذاتی انسان بدون ملاحظه عقیده و فکر او به چند دسته از روایات تمسک نمود:

(۱) روایاتی که به طور مطلق دلالت می کند بر توصیه به حسن برخورد و حسن خلق با تمام مردم دنیا، اعم از مسلمان و غیرمسلمان. بدیهی است هنگامی که حسن برخورد و خوش رفتاری با تمام مردم مطلوب شارع مقدس می باشد، به طریق اولی هتک حرمت آنان نیز مطلقاً مذموم و مردود است، و قهراً بر کرامت ذاتی هر انسانی از جهت انسانیت دلالت خواهد کرد

(۲) روایاتی که دلالت بر مدارا کردن با مردم می کند بدون اینکه دلالتی بر تفاوت بین مسلمان و غیرمسلمان داشته باشند در بعضی از این روایات مدارا با مردم نصف ایمان شمرده شده، و در بعضی از آنها آمده: "خداوند به حضرت موسی (ع) خطاب کرد و گفت: سر خود را در دل مخفی نما و در ظاهر حتی با دشمن من و دشمن خودت مدارا کن ...". این روایات نیز به طریق اولی دلالت بر قبح هتک حرمت مردم و حتی دشمنان حق می کند، و قهراً کرامت ذاتی هر انسانی از آنها به دست می آید.

(۳) روایاتی که به طور مطلق دلالت بر محبت ورزی و دوستی با مردم میکند. این گونه روایات هم از پیامبر(ص) و هم از ائمه معصومین (ع) نقل شده است. دلالت این گونه روایات بر کرامت ذاتی مردم از جهت انسانیت آنان واضح است

(۴) روایاتی که دلالت می کند سلام کردن بر یهود و نصارا و دعا به آنان مطلوب و ممدوح است؛ از جمله: در روایتی از امام رضا(ع) نقل شده است که از امام صادق (ع) سؤال شد چگونه به یهودی و نصرانی دعا کنیم؟ فرمودند: "بگویند خدا برای تو مبارک نماید دنیا را."

از این روایات نیز به خوبی نهی شدید هتک حرمت غیرمسلمانان و حرمت و کرامت همه انسانها فهمیده می شود.

بنابراین همه انسانها صرف نظر از دین و مذهب و اعتقادات و اعمال و رفتار، دارای کرامت ذاتی هستند؛ هرچند انسان باتقوا در نزد خداوند دارای فضیلت و کرامتی بیشتر است. و در حقیقت هر انسانی دارای کرامت ذاتی است؛ اما انسان

باتقوا علاوه بر کرامت ذاتی دارای کرامت ارزشی که با اکتساب به دست می آید نیز می باشد:

(ان اکرمکم عندالله اتقیکم) (۱۱) "بارزترین شما نزد خداوند باتقواترین شما هستند."

ولی این کرامت ارزشی هیچ تأثیری در حقوق اجتماعی ندارد، و در حقوق اجتماعی، همه انسانها صرف نظر از درجه ایمان و تقوای آنها از این گونه حقوق بهره مند هستند. حق کرامت انسانی یکی از حقوق اساسی و زیربنایی برای دیگر حقوق موضوعه بشری است

کرامت ذاتی انسان که از قرآن و روایات استفاده می شود، نمی تواند بدون حقوق ذاتی برای حقیقت انسان بدون ملاحظه عقیده او تصور شود؛ زیرا کرامت نوعی ارزش دادن و ترجیح انسان از جهت انسانیت است و این معنا مستلزم آن است که انسان دارای حقوق فطری، طبیعی و اجتماعی از قبیل: حق حیات، حق آزادی اندیشه و بیان و نظایر آن باشد.

بر همین اساس نمی توان صرف داشتن عقیده خاص را گرچه حق باشد دلیل بر امتیازدهی در اعطای حقوق اجتماعی و شهروندی دانست. همچنین در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم (ع) می خوانیم که آن حضرت به خدای متعال عرض کرد:

(رب اجعل هذا بلدا آمنا و ارزق اهله من الثمرات من آمن منهم بالله و الیوم الاخر) (۱۲)

پروردگار من! این سرزمین (مکه) را سرزمین امنی قرار ده، و مردم آن را آنان که به خدا و روز قیامت ایمان آورده اند از ثمرات آن بهره مند فرما. "اما خدای متعال در پاسخ به تقاضای ابراهیم (ع) فرمود: (و من کفر فامتعه قليلا ثم اضطره الی عذاب النار و بس المصیر) (۱۳) هر آن کس را که کافر شود (در این دنیای فانی و زودگذر از نعمت های خود) در زمان کوتاهی بهره مند سازم و سپس (در روز جزا) به عذاب آتش می کشانم، و چه بد سرانجامی است. "قید (قلیلا) در آیه شریفه یا به معنای زمان کوتاه است یعنی دنیا در برابر آخرت، و یا به معنای نعمت های کم می باشد یعنی نعمت های دنیوی در برابر نعمت های اخروی؛ و در هر دو حالت اشاره به دنیای فانی و زودگذر است. در حقیقت ابراهیم (ع) از خدای متعال خواسته بود که فقط مؤمنان را از حقوق طبیعی بهره مند سازد، اما خداوند بهره مندی از مواهب طبیعی در این دنیا را بر همه انسانها صرف نظر از ایمان و اعتقاد آنان مقرر می فرماید و اندیشه برتری مؤمنان در بهره گیری از حقوق طبیعی در این جهان را مردود می شمارد). باتوجه به آنچه گفتیم، کرامت، کاری خارق العاده و خلاف عادت نظام موجود (علی و معلولی) است که هرگز احدی از مرتاض ها و نابغه های جهان نمی توانند آن را انجام دهند. کسی نمی تواند اثر کرامت را نابود کند یا مانع تحقق آن شود، چون کرامت متصل به قدرت بیکران خداوند است.

انسان؛ موضوع حقوق شهروندی

انسان خلیفه الله در جهتی زندگی می کند که هم مبدأ کلی دارد و هم مرکز کلی. وی با علم به این مبدأ می کوشد تا کمال و تمامیت اولیه اش را احراز کند و انتقال دهد. مرکز کلی هستی بر محیط و پژواک مبدأ کلی در دوره های بعدی زمانی است. از دیدگاه معنوی، قلمرو حاکمیت زمینی انسان مشروط به تداوم آگاهی وی از طبیعت ناپایدار است و حقوق فطری بشر قابل انفکاک از او نیست. انگیزه تدوین حقوق بشر اگر بر مبنای «اصالت انسان» هم باشد، مطابق سنت الهی

است و آحاد جامعه بشری از این حقوق برخوردار هستند؛ مگر این که به حکم شرع یا قانون - البته قانونی که مطابق با آموزه های حقوق شهروندی است - و در جهت حفظ حقوق دیگر شهروندان، از بخشی از این حقوق منع شده باشند. به هر حال، مناط اعتبار قوانین، اراده تشریحی خداوند است و در سنت پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) حقوق فطری بشر مورد تأکید و عنایت اسلام واقع بوده است؛ برای نمونه در قرآن کریم آمده است: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقْتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» (حج / ۳۹)

در این آیه، خداوند «مظلومیت» را علت اذن جهاد دانسته است.

و در این آیه: «وَلَمَنِ اتَّصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ فَأُولَئِكَ مَا عَلَيْهِمْ مِّن سَبِيلٍ. إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَظْلِمُونَ النَّاسَ وَيَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» (شوری / ۴۱ و ۴۲) مجازات ستمکاران را روا می داند.

نخستین حق هر شهروندی ایجاد زمینه های رشد اوست و محیط اجتماع باید فرصت رشد، توسعه و کمال را به افراد بدهد. بنابراین برقراری عدالت و اقامه قسط در جامعه و وظیفه هر حاکم و حق هر شهروند است:

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید / ۲۵)

کرامت نوعی عنایت لطیف از خالق به مخلوق است که محدودیت زمانی یا مکانی ندارد، چون بر قدرت نامحدود خداوند متکی است و این قدرت در هر زمان می تواند جاری شود و عطیه ای الهی است که خاص کریم به سوی بندگانش می باشد. انواع رفتار شهروندی در سازمان

حقوق شهروندی از دیدگاه حضرت علی (ع)

اولین امام شیعیان، حضرت امیر المومنین علی (ع) حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر را بزرگ ترین حق در میان حقوق الهی ذکر فرموده (دشتی، ۱۳۷۸، خ ۲۱۶) و اصلاح جامعه را وابسته به اصلاح هر دو دانسته اند؛ چنان که اگر رهبر و مردم، هر دو به وظایف خویش عمل نمایند و حقوق طرف مقابل را پاس دارند، حق در آن جامعه عزت می یابد و راه های دین پدیدار شده و نشانه های عدالت برقرار و سنت پیامبر (ص) پایدار می گردد. در این صورت، مردم بر تداوم حکومت امیدوار می شوند و دشمن از آرزویش مأیوس می گردد.

از سوی دیگر، اگر مردم و حکومت حقوق یکدیگر را پاس ندارند، وحدت کلمه از بین می رود، نشانه های ستم آشکار می شود، نیرنگ بازی در دین فراوان می گردد.

امام علی (ع) در نامه خودشان به مالک می فرماید: "قلب خود را از مهربانی و دوستی و لطف بر مردمان لبریز ساز و مبادا نسبت به آنان چون جانور درنده آزار کننده باشی که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا مردم دودسته اند، دسته ای برادر دینی تواند و گروهی دیگر در آفرینش با تو همانند)) با دقت می توان تمام حقوق شهروند را از این جمله امام علی (ع) استخراج کرد که مردم یا با تو برادر دینی هستند یا در آفرینش با تو یکسانند و باید پذیرفت عین حقوق بشر را

آن حضرت ترسیم نموده است. استاد شهید مطهری در این باره می نویسد: "در نهج البلاغه از حقوق واقعی توده مردم و موقع شایسته و ممتاز آنها در برابر حکمران و این که مقام واقعی حکمران، امانت داری و نگهبانی حقوق مردم است غفلت نشده؛ بلکه سخت بدان توجه شده است. در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران ((امین و پاسبان حقوق مردم)) و مسؤول در برابر آنهاست. واژه رعیت مفهوم زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه راعی را در مورد حکمران و کلمه رعیت را در مورد توده مردم اولین مرتبه در کلمات حضرت رسول اکرم (ص) و سپس به وفور در کلمات امام علی (ع) می بینیم. این لغت از ماده «رعی» است که به معنی حفظ و نگهبانی است، به مردم از آن جهت کلمه «رعیت» اطلاق شده است که حکمران عهده دار حفظ و نگهبانی جان و مال و حقوق و آزادی های آنهاست" سراسر زندگی پیامبر اکرم (ص) و امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب (ع) گواه روشن و آشکار بر حفظ حقوق شهروندی و حمایت از حقوق شهروندی و نظارت بر حقوق بشر است. و دلایل بسیار از پشتیبانی آن دو بزرگوار از ضعفا، بردگان، کودکان و زنان خواه قبل از بعثت خواه بعد از بعثت در دست است که قابل انکار نیست، مگر او نبود که از زنده به گور کردن دختران بر عرب آشفت و مگر سراسر زندگی علی حمایت از مستضعفان و ستمدیدگان نبوده است. سنت و ائمه اطهار (ع) نیز گواه آن است، بارها حضور امیر المؤمنین علی (ع) در دادگاه در دعوی یهودی بر مالکیت زره در دادگاه و قبول ادعای یهودی را در محضر قاضی خوانده ایم. نامه حضرت به مالک اشتر گواه آشکار بر اهمیت حقوق شهروندی از دیدگاه اسلام است. مجرای فتح مکه و اعلام آن روز بعنوان "یوم المرحمه" از طرف نبی اکرم (ص) و خانه ابوسفیان را مصون از هرگونه تعرض اعلام نمودن و نیز ماجرای آزاد ساختن اسیران به ازاء سوادآموزی در برخورد با کفار حربی از مصادیق بسیار بارز و روشن رعایت حقوق شهروندی است که در ۱۴۰۰ سال قبل توسط اسلام به بشریت عرضه گردید

از از نحوه حکمرانی امام علی (ع) می توان شاهد خوبی برای جلوگیری از اعمال سلیقه شخصی نشان داد. نقل گردیده است که: امام به قنبر دستور دادند بر مردی حد جاری کند، قنبر به سبب ناراحتی ۳ ضربه بیشتر از مجازات معینه بر مجرم وارد کرد. امام ۳ ضربه بر قنبر به خاطر تعدی از حد جاری ساختند

سخن و عمل امام دقیقاً بیانگر جلوگیری از اعمال سلیقه در برخورد با شهروندان و مجرمان است.

حضرت علی (ع) به عنوان خلف صالح پیامبر و جانشین ایشان و بهترین و والاترین مفسر قرآن و اسلام، در خصوص دین، الهیات و ابعاد گوناگون زندگی مادی و معنوی مورد نیاز انسان ها سخنان گهرباری در نهج البلاغه دارند که می تواند راهنمای ما در جهت شناخت بهترین و روشن ترین راه باشد.

مفاهیم کلیدی شهروند و فرهنگ شهروندی در ایران

۱- شهروند کیست و آیا هر یک از افراد ساکن شهر را می توان "شهروند" نامید؟

واژه شهروند معادل واژگان انگلیسی Citizen و فرانسه Citoyen قرار داده شده است که در آن واحد می تواند دارای دو مفهوم باشد. نخست مفهومی که به یک منشا تاریخی باز می گردد، یعنی زمانی که انقلاب های سیاسی بورژوازی در قرن نوزدهم اتفاق افتاد و دولت های جدیدی به وجود آمدند که مدعی شدند مشروعیت خود را دیگر نه همچون دولت های گذشته از بالا (از کلیسا یا از اشرافیت) بلکه از پایین یعنی از «مردم» یا «ملت» می گیرند. از این زمان بود که شهروند نیز به مثابه واحد تشکیل دهنده این مردم یا این ملت به وجود آمد. در این معنا شهروند یک مفهوم کاملاً سیاسی و حقوقی است که در قوانین تمام دولت های ملی به آن اشاره شده است. این واحد یا کنشگر اجتماعی بر اساس گروهی از قرار دادهای اجتماعی یا همان قوانین گوناگونی که در حوزه های مختلف زندگی وجود دارد با دولت پیوند می خورد. این قوانین برای شهروند گروهی از حقوق و گروهی از وظایف را مشخص می کنند که وی باید از آنها برخوردار و به آنها پایبند باشد و در غیر این صورت می پذیرد که جامعه با وی رفتارهای تنبیهی داشته باشد و یا او را حاشیه ای کند.

اما مفهوم شهروند به ویژه در کشور ما معنای دیگری نیز گرفته است که با این معنا بیشتر رایج شده است. در این معنا، ساکنان شهرها که بزرگترین گروه اجتماعی را در کشور ما تشکیل می دهند و رابطه آنها با حوزه مدیریتی شهر، یا شهرداری، به موضوع اصلی تبدیل شده است و در این رابطه تقریباً همان موقعیتی را می بینیم که در رابطه پیش گفته یعنی میان شهروندان یا اتباع یک دولت ملی و این دولت. به عبارت دیگر به هر یک از ساکنان شهر می تواند «شهروند» خطاب کرد زیرا در چارچوب حقوقی و سیاسی گروهی از وظایف و حقوق تعریف شده قرار می گیرد اما اینکه تا چه حد خود را با این چارچوب تطبیق دهد، چگونه می توان او را به این کار تشویق یا وادار کرد و چگونه باید با انحراف او از این چارچوب مقابله کرد مباحثی است که باید در تشریح این مفهوم به آنها پرداخت.

۲- در حالی که در ایران از "فرهنگ شهروندی" بیشتر به عنوان "اخلاق شهروندی" تعبیر می

شود، تعریف مشخص "فرهنگ شهروندی" چیست؟

فرهنگ شهروندی مانند بسیاری دیگر از مواردی که ما از فرهنگ در رابطه با یک موقعیت یا کارکرد و وظیفه اجتماعی صحبت می کنیم، نوعی عمومیت یافتن مفهوم فرهنگ و رایج شدن آن در زبان عام است و لزوماً دارای تعریف دقیقی از نقطه نظر فرهنگ شناسی یا علوم اجتماعی نیست. باید توجه داشت که وقتی ما از فرهنگ چیزی صحبت می کنیم، این فرهنگ، برایمان نه لزوماً مثبت است و نه لزوماً منفی بلکه بیشتر به سازوکارها و شرایط شکل گیری و تحول و یا زوال آن توجه می کنیم و رابطه آن را با سایر پدیده های فرهنگی و اجتماعی مد نظر داریم در حالی که در زبان فارسی امروز وقتی صحبت از «فرهنگ شهروندی» می شود، بیشتر به نوعی «اخلاق شهروندی» استناد می شود، یعنی وظایفی که شهروندان در

یک شهر نسبت به نهادهای اجتماعی و یا سایر شهروندان دارند و یا حداکثر به نوعی حقوق شهروندی یعنی روابط قراردادی میان آنها. در حالی که از نظر ما فرهنگ، پهنه های شناختی بسیار گسترده تری را در بر می گیرد. این گونه استفاده از واژه ها البته می تواند این حسن را در بر داشته باشد که تعداد بیشتری از مردم متوجه مباحث مطرح شده بشوند و بتوانند با توصیه هایی که برای مثال در زمینه های اخلاقی یا حتی رعایت حقوق و استفاده درست از فناوری های شهری می شود، خود را منطبق کنند اما لزوماً ربطی به مفهوم فرهنگ که معنایی عمیق تر و بسیار پیچیده تر دارد، ندارند

۳ - می شود برای بیان تفاوت "فرهنگ شهروندی" با "حقوق شهروندی" صرفاً به میانجیگری "قانون" اشاره کرد؟

بله - ضمن اینکه فکر می کنم پاسخ شما را در پرسش پیش دادم. حقوق شهروندی یک مفهوم حقوقی و سیاسی است که بر اساس قوانین تعیین می شود و زمانی که تعیین شد حکم قانونی پیدا می کند و وقتی ما از قانون سخن می گوئیم باید توجه داشته باشیم که با قانون گزار و مجری و دستگاه قضایی سروکار داریم که افراد را بنا بر رعایت یا عدم رعایت کردن حقوق خود و دیگران و وظایف خود و دیگران تنبیه یا تشویق می کنند. اما در فرهنگ شهروندی یا در فرهنگ شهر و شهرنشینی ما با مجموعه هایی سروکار داریم که لزوماً از هنجارهای قانونی و از شکل های از پیش تعیین شده و سخت برخوردار نیستند و می توانند بنا بر مورد بسیار با انعطاف مورد بررسی قرار بگیرند و در تحلیل آنها با روش شناسی های مختلف بسیار به پیش رفت و همچنین ما در این زمینه با امکان مقایسه و تطبیق و به نوعی به رسمیت شمردن تفاوت ها و تنوع های فرهنگی سر و کار داریم که قانون اصولاً نه می تواند و نه لزومی دارد که به آن پردازد زیرا قانون و اصول حقوقی و اجتماعی برای اکثریت ها تعیین می شوند، در حالی که فرهنگ امری است که از یک فرد تا مجموع بزرگی از گروه های جامعه را در بر می گیرد.

۴ - می شود برای "فرهنگ شهروندی" کلیدواژه هایی تعیین کرد؟ مثلاً همانطور که برای مفهوم "حقوق بشر" کلیدواژه هایی چون حقوق فردی، شهروندی، قانونگذار و ... وجود دارد.

اگر مقصود شما از این بحث وظایف اخلاقی شهروندان باشد، باید بگوئیم که شاید اخلاق شهروندی، وظیفه شناسی و مسئولیت پذیری در شهر، قانونمندی و هنجار پذیری از مهم ترین واژگان و مفاهیمی باشند که ما با آنها سروکار داریم. در حقیقت باید توجه داشت که اگر خواسته باشیم در شهری با آرامش و در صلح اجتماعی زندگی کنیم، همچون در یک دولت باید بتوانیم شرایطی را فراهم کنیم که افراد یعنی واحدهای تشکیل دهنده جامعه مورد نظر بتوانند و مایل باشند که حقوق و وظایف خود را درونی کنند و این درونی کردن به ما امکان دهد که هزینه های اجرایی شدن حقوق و وظایف شهری را به حداقل ممکن برسانیم چه در غیر این صورت این هزینه ها دائماً افزایش یافته و ما را به موقعیت هایی می رساند که ناچاریم کنترل اجتماعی را دائماً افزایش دهیم.

۵ - با این تعاریف و با توجه به اینکه فرهنگ شهروندی و حقوق شهروندی، در نقطه "قانونگذار و قدرت اجرایی" با یکدیگر تفاوت دارند، به نظر می رسد که تعیین کنندگان وظایف هر شهروند نسبت به شهروند دیگر، صرفاً "عرف یا هنجارهای روز" است. همینطور است؟

خیر. اتفاقاً این وظایف پیش از هر چیز باید به وسیله قوانین تعیین شوند. در هر سیستم قانونی ملی، گروه بزرگی از قوانین به قوانین شهری مربوط می شود و این امر امروز هر چه بیشتر دیده می شود، زیرا اکثریت مردم جهان امروز در شهرها زندگی می کنند و بنابراین باید برای این شهرهای پرجمعیت و پیچیده قانون گذاری کرد. البته تصور اینکه بتوان قانون و سازوکارهای قانونی را با صرفاً اخلاق یا توصیه های اجتماعی جایگزین کرد، تصور بیهوده ای است که باید آن را کنار گذاشت و دانست که حتی در پیشرفته ترین کشورها با پیشینه های طولانی شهروندی و دموکراسی نیز امروز نمی توان تصور کرد که با کنار رفتن سازوکارهای قانونی، یعنی دولت، بتوان جامعه را مدیریت کرد. این امری است که هر بار یک بحران اجتماعی ظاهر می شود می توان مشاهده کرد. با این وصف این نکته را نیز باید افزود که سازوکارهای حقوقی قانونی را نیز نمی توان به تنهایی برای مدیریت یک شهر یا یک کشور و یا هر سیستم اجتماعی دیگر کافی دانست. این سیستم ها باید با سیستم های پیچیده دیگری که همان سیستم های عرفی و درونی شده کنشگران اجتماعی هستند، تکمیل کرد. به این منظور ابتدا نیاز به آن وجود دارد که هر شهروندی نسبت به حقوق و وظایف خود و دیگران آگاه باشد و سپس لازم است که این آگاهی را بتوان در وی درونی کرد. در بسیاری موارد آگاهی به تنهایی نمی تواند کاری از پیش ببرد و شهروندان به دلایل مختلف و برغم آگاهی داشتن از حقوق خود، یا از آنها استفاده نمی کنند و یا از آنها بیش از اندازه و به زیان حقوق دیگران استفاده می کنند. به همین دلیل نیز باید شرایط اجتماعی را ایجاد کرد که شهروندان بتوانند در موقعیت های متعادل از این حقوق استفاده کنند و در عین حال به وظایف خود نیز عمل نمایند. بدین ترتیب می بینیم که رعایت روابط درست و متعادل میان شهروندان به ایجاد سیستم های مدیریتی بستگی دارد که بتوانند میان کنشگران اجتماعی و نهادها و سیستم های عرفی و اخلاقی جامعه روابط متعادل ایجاد کنند، کاری که در همه سیستم ها مشکل است اما در سیستم های در حال توسعه و دارای بحران های اجتماعی کاری به مراتب مشکل تر از سیستم هایی است که دارای آرامش و صلح اجتماعی و به دور از بحران های اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و غیره هستند.

۶ - وظایف شهروند نسبت به دولت _ و در جوامعی مانند ایران، حاکمیت _ چیست؟ و چگونه تعیین می شود؟ باز هم این وظایف از سوی قانونگذار برای شهروند تعیین می شود یا خواست شهروند هم تعیین کننده است؟

این وظایف را نیز قانون تعیین می کند. اگرچه شرایط آرمانی آن است که قانون به شکل کامل و بدون کم و کسر و بدون تغییر غیر مشروع و اجحاف اجرا شود، اما می دانیم که نه در جامعه ما و نه در هیچ جامعه دیگری چنین موقعیت های آرمانی قابل تصور نیست. به همین دلیل نیز از قرن نوزده جامعه شناسان در برابر طرفداران قانون گرایی که به پیروی از اندیشمندانی چون ژان ژاک روسو معتقد بودند همه چیز را می توان از طریق قانون حل و فصل کرد و مشکل جوامع انسانی در نبود یا کمبود قراردادهای اجتماعی است، موضع می گرفتند و بر آن بودند که این رویکرد نمی تواند پاسخگوی پیچیدگی حوامع انسانی باشد. امروز نیز ما در مقابل حقوق دانان و سیاستمدارانی که البته با موضعگیری مشروع از جانب خود بسیار بر قانونی بودن و لزوماً قانون گذاری در همه موارد تاکید بسیار دارند، باید بگوئیم که قانون به خودی خود نمی تواند جامعه را اداره کند. به نظر ما سیستم های قانونگذاری که به دنبال خود سیستم های پیچیده قضایی، جزایی و اجرایی و بوروکراتیک را نیز می آورند، باید در سطح مهم ترین مسائل یک جامعه محدود بمانند و برعکس تلاش کرد که در سایر موارد اجتماعی تا جایی که ممکن است از منابع دیگر برای مثال از عرف ها، اخلاق، دین و باورهای مردم استفاده کرد تا به سیستم منطقی داد و آن را اجرایی کرد. در کشور ما متأسفانه گرایش شدیدی به قانونی کردن همه چیز از مسائل مهم تا ریزترین مسائل خصوصی مردم وجود دارد که این امر سبب آن شده است که این قوانین در بسیاری موارد یا قابل اجرا نباشند و یا اجرای آنها که در دوره های خاصی شدید یا ضعیف می شود، همواره به قدرت نمایی نامشروع حوزه سیاسی و یا ضعف قدرت سیاسی تعبیر شود که در هر دو مورد می توانند تفاسیری کاملاً غلط باشند. به نظر ما بهتر آن است که جامعه را هر چه پیش از پیش به سوی مسئولیت پذیری برد و قانون گریزی را کاهش داد تا مردم قانون را چیزی در خدمت دولت ندانسته بلکه هر چه بیشتر آن را چیزی در خدمت خود و چیزی منشاء گرفته از خود بدانند. البته برای این کار نیاز به آن نیز هست که دموکراسی و آزادی بیان و تمام مکانیسم های دموکراتیک تا حداکثر ممکن در جامعه تقویت شوند تا اعتماد مردم به قدرت سیاسی دائماً افزایش یابد چه در غیر این صورت نمی توان انتظار داشت که بی اعتمادی با اطاعت مدنی پاسخ گیرد و برعکس انرژی ذخیره شده ناشی از نامشروع دانستن یک قانون یا یک ضابطه خود را به صورت عدم اطاعت و یا کج روی هایی در حوزه شهری نشان نمی دهد که می تواند ضربه خود را به شهروندان دیگر و نه دولت بزنند و اغلب نیز چنین است.

۷ - وظایف متقابل دولت _ و یا حاکمیت _ نسبت به شهروند چیست؟

وظیفه دولت یعنی دولت ملی آن است که شعارهای بنیان گذار خود را به تحقق برساند. دولت ملی، دولتی است که مشروعیت خود را از مردم می گیرد بنابراین باید بتواند به این مردم ثابت کند که واقعا آنها را نمایندگی می کند و اگر بتواند آنها را در این زمینه قانع کند، سطحی از اعتماد را ایجاد خواهد کرد که بی تردید خود را در سطح رفتارهای شهری و رعایت حقوق شهروندان نشان خواهد داد. بنابراین وظیفه دولت بر خلاف آنچه ممکن است تصور شود آن نیست که دائما قانون گذاری کند و یا دائما بر ابزارهای کنترل قوانین و یا مجازات خاطیان بیافزاید بلکه آن است که بتواند اعتماد سیاسی را در جامعه به بالاترین حد ممکن برساند و شرایطی را ایجاد کند که شهروندان بتوانند به بیشترین حد ممکن در حوزه سیاسی دخالت کنند. به خصوص که ما در دنیایی زندگی می کنیم که دموکراسی هر چه بیشتر در حال گذار به سوی مشارکت گسترده شهروندان است و نه محدود کردن مفهوم شهروندی در زمان و فرایندهای انتخاباتی و واگذار کردن سیاست به سیاستمداران حرفه ای. عملکرد سیاستمداری حرفه ای در طول سالیان گذشته در همه کشورهای جهان یکی از مهم ترین دلایلی بوده است که سبب بی اعتمادی به دولت های ملی شده و از این رو اخلاق شهروندی را رو به زوال برده است.

۸ - با سرعتی که پدیده جهانی شدن در پیش دارد، می شود تعریف ثابتی از نسبت شهروند و دهکده جهانی ارائه داد؟

دهکده جهانی به صورتی که در سال های دهه ۱۹۸۰ عنوان می شد، امروز چندان مورد پذیرش نیست. در آن سال ها تصور این بود که جهان هر چه بیشتر به دلایل ارتباطاتی به یک مجموعه واحد تبدیل شده است و بنابراین به ناچار همه چیز و همه کس در آن به یکدیگر شبیه شده و این امر نیز امری مثبت است و بنابراین می توان از هر مکانیسمی که درجایی از این جهان وجود دارد در جایی دیگر نیز استفاده کرد و حداکثر نیاز به اندکی انطباق وجود دارد. در نظریات جدید جهانی شدن ما دیگر به موضوع به این صورت نگاه نمی کنیم. در واقع هر چند ما می پذیریم که جهانی شدن رابطه ما را به طور ریشه ای و قطعی با دو مفهوم زمان و مکان تغییر داده است، اما بر آن نیستیم که این امر باید به همگون سازی میان انسان ها یا فرهنگ منجر شود و اگر چنین شد ما لزوما کار مثبت یا حتی پایداری انجام داده ایم و همگون سازی امروز بیشتر به مثابه نوعی فقر فرهنگی درک می شود و نه یک امتیاز و مزیت. اما در عین حال ما معتقدیم امروز شرایطی به وجود آمده است که سیستم ها ولو سیستم های کوچک در صورتی که قواعد بازی را بدانند و بتوانند آنها را رعایت کنند، قادر خواهند بود تغییرات زیادی را در عمل ایجاد کنند این را هم در مورد افراد می توان گفت و هم در مورد گروه های اجتماعی و کشورها و غیره. با این وصف شناخت سیستم های جهانی و روابط بسیار پیچیده آنها شرطی اساسی برای استفاده از امکاناتی است که این سیستم می تواند در اختیار ما بگذارد چرا که در غیر

این صورت ما تنها با خطرات این سیستم ها روبرو خواهیم بود و می توانیم به شدت از آنها ضربه بپذیریم. وقتی می بینیم که در حوزه شهروندی صرفا تلاش می شود از یک قانون، یک برنامه یا یک سازوکار به دلیل اینکه در کشور دیگری اجرا شده و پاسخ مثبت گرفته در اینجا نیز استفاده شود بدون آنکه اندیشه لازم در پشت این استفاده باشد و بدون آنکه زمینه های اجرای آن فراهم شود و ارزیابی های لازم برای نتایجش به عمل بیاید، در واقع می توانیم بگوئیم که در درکی سطحی از آنچه شما دهکده جهانی می نامید قرار داریم.

۹ - می شود برای مفهوم فرهنگ شهروندی، زیر مجموعه های مشخصی را تعریف کرد؟

به باور ما اگر واقعا از فرهنگ شهر صحبت کنیم که بیشتر به تخصص ما و به واقعیت اجتماعی نزدیک است، بهتر می توانیم شهروندان را نیز درک کنیم. در این زمینه می توانیم به مولفه هایی اشاره کنیم که شهر را بدون آنها نمی توان درک کرد و شهروندان نیز به تبع شدیداً به آنها وابسته اند. فرهنگ در این زمینه دارای مولفه های مشخصی است برای مثال هر شهر و هر شهروندی باید بتواند هویت یا هویت های متعددی داشته باشد و برای هر یک از این هویت ها امکان آزادی بیان بیابد (البته تا جایی که هویت های دیگر و حقوق دیگران را به خطر نیاندازد)؛ هر شهروندی باید بتواند از زمان کار و فراغت خود به نحو مطلوب استفاده کند و حداکثر انتخاب را در تعیین شیوه زیست، زیستگاه و در یک کلام سبک زندگی خود داشته باشد. زندگی کردن در شهر یعنی زندگی کردن در روزمرگی بنابراین باید شرایطی را فراهم کرد که این روزمرگی بتواند به بهترین شکلی به نیازهای کوتاه و دراز مدت شهروندان پاسخ دهد و به این منظور مولفه های سبک زندگی به باور من بهترین وسیله برای تعیین مولفه های فرهنگ شهر یا فرهنگ شهروندی به حساب می آیند.

۱۰ - ایران کشوری است که جمعیت روستایی آن با سرعتی پیش بینی نشده، به جمعیت شهری تبدیل شدند.

این اتفاق پیچیدگیها و موانع رشد فرهنگ شهروندی در ایران را چندبرابر کرده است. زیرا از سویی روستاییانی که تا چندی پیش در روستا زندگی می کردند، امروز به دلیل تغییر زیستگاهشان خود را شهری می دانند و از سوی دیگر سازوکار زندگی شهری در مفهوم اخص کلمه به آنان آموزانده نشده است. شما این موانع را چگونه ارزیابی می کنید؟ بزرگترین مشکل شهروندی و شهرنشینی در ایران سرعت بسیار بالایی بوده است که ما در شکل گیری شهرها داشته ایم. این امر خود به سرازیر شدن درآمدهای نفتی از سال های دهه ۱۳۳۰ به کشور بر می گردد که امکان تغییر گسترده زیر ساخت ها را فراهم کرد و از آنجا در ایران، تجدد و مدرنیته عمدتاً در قالب شهر و شهرنشینی فهمیده می شود در طول بیش از نیم قرن تمام تلاش ها به کار گرفته شد که بافت های عشایری و روستایی به سود بافت های شهری ویران شوند، این اتفاق امروز افتاده است. البته به نظر من هیچ امر مثبتی به خودی خود در این واقعه وجود ندارد اما فعلاً نمی خواهم وارد این بحث شوم. مسئله ما در حال حاضر این است که با کشوری با حدود بیش از ۷۰ درصد شهرنشینی سروکار

داریم اما فرهنگ زیست بومی نتوانسته است در آن رشد کند زیرا فرصتی برای چنین کاری نداشته است. بنابراین باید بتوانیم با روش هایی خاص، این فرهنگ را ایجاد و درونی کنیم. آنچه اهمیت دارد این است که ابتدا درک کنیم بازگشتی به گذشته امکان پذیر نیست، روش ها و سازوکارهایی همچون توسعه روستایی در بهترین وضع ممکن است سرعت مهاجرت به شهرها را کاهش دهند که البته این نیز مفید است اما پاسخی به مشکلات ما نمی دهد. آنچه ما واقعا نیازمندش هستیم یک سیاستگذاری کوتاه و دراز مدت شهرنشینی است که چندان به آن اندیشیده نشده است زیرا اصولا فهمیده نشده است که شهر یعنی چه و هر جا یک شهرداری و چند خانه و خیابان و مقداری مشاغل اداری وجود داشت، نام شهر به خود گرفته است بدون آنکه کوچکترین مولفه اساسی شهر را داشته باشد. چنین برنامه ریزی ای به باور من نیاز به چندین دهه فرصت دارد تا موقعیت آسیب زده کنونی را به موقعیتی متعارف نزدیک کند. به ویژه آنکه مسئله آسیب زدایی بافت های شهری خاص ما نیست و در اغلب کشورهای در حال توسعه مشاهده می شود اما همانگونه که گفتم درآمدهای نفتی آن را در اینجا تشدید کرده و توهمی نیز در قابلیت ما به شهرنشینی و بالابردن سریع فرهنگ آن به وجود آورده که بی شک چندان معنایی نداشته و در عمل قابل اجرایی شدن به سادگی نیست.

۱۱ - آیا راه حل هایی برای تسریع این فرهنگ از سوی مردم _ و نه دولت یا حاکمیت _ وجود دارد؟ نهادهای مدنی می توانند در این امر موثر باشند؟

هیچ راه حل ساده و از پیش آماده ای وجود ندارد و اصولا فکر می کنم بزرگترین کمک هم به مردم و هم به مسئولان همین باشد که نسبت به این گزاره قانعشان کرد که معجزه ای در کار نیست و نمی تواند باشد. همه چیز باید از یک عقلانیت دراز مدت و یک برنامه مدیریتی تبعیت کند که بتواند در درجه نخست یک آسیب شناسی دقیق از وضع موجود انجام دهد و سپس این آسیب شناسی را با ارائه برنامه هایی برای کاهش و از میان بردن آن همراه کند، این برنامه ها ابتدا باید در مقیاس های کوچک انجام بگیرند و در هر مرحله آزمون و ارزیابی شوند. جامعه مدنی در این زمینه می تواند کمک بسیار بزرگی به حساب بیاید و به نظر من هر اندازه دموکراسی و سازوکارهای آن و جامعه مدنی در کشور ما بیشتر تقویت شود ما بیشتر می توانیم بدان امید داشته باشیم که در آینده ای نزدیک تر از موقعیت آسیب زده کنونی که حاصل بیش از یک قرن تفکر نادرست و بهتر است بگوئیم توهم نسبت به مدرنیته و پی آمدهای آن بوده است، خارج شویم و خود را با جهان انطباق دهیم و این را نیز فراموش نکنیم که جهان خود در موقعیت بحران است و بنابراین حتی برای این کار باید به شیوه ای بسیار هوشمندانه عمل کنیم.

حقوق شهروندی از دیدگاه تالکوت پارسونز

پارسونز، جامعه شناس معاصر آمریکایی از جمله نظریه پردازان برجسته جامعه مدنی و حقوق شهروندی است. شهروندی نشانه‌ای از شمول یک جامعه سیاسی یا تعلق به آن است و در این معنا (احساس تعلق) است که سرچشمه هویت محسوب می‌شود. با این حال، شمول فقط در قبال عدم شمول یا طرد معنا دارد. بنابراین شهروندان فقط در این معناست که اعضای مشمول جامعه محسوب می‌شوند و از آن‌هایی که از مطروندن، متمایز می‌شوند. از روی همین دیدگاه بود که در یونان باستان، زنان، بردگان و خارجیان را نه آزاد می‌دانستند و نه شهروند. با این همه هر شکلی از شهروندی باید دارای هر دو عنصر شمول و طرد باشد.

دو شرط وجود دارد که می‌توان گفت شهروندی بر آن‌ها مبتنی است: اول این که دولت باید دمکراتیک باشد؛ زیرا دولت‌های دیکتاتوری و سلطنتی شهروند ندارند، دارای رعیت یا تبعه هستند. دوم، جامعه مدنی باید برطبق اصولی باز و آزاد باشد؛ اگر خواهان شکوفایی شهروندی هستیم، از دو قطب افراطی باید پرهیز کنیم. به این معنا که به دولت نباید اجازه داده شود که جامعه مدنی را در خود جذب کند. علاوه بر این دولت در عین حال باید به مثابه تنها ضامن معتبر و غایی حقوق و تکالیف شهروندان باقی بماند. به عبارت دیگر دولت و جامعه مدنی باید عامل متعادل کننده یکدیگر باشند. شهروندی را می‌توان به وضعیت اعضای جامعه‌ای که آزاد، دمکراتیک و تا حدودی از لحاظ اجتماعی مساوات طلب باشد اطلاق کرد.

توجه به این نکته اهمیت دارد که شهروندان هم حکمران و هم تبعه جامعه سیاسی هستند، یعنی از قوانین و مقرراتی پیروی می‌کنند که خودشان نویسندگان بالقوه آن محسوب می‌شوند.

تالکوت پارسونز (۱۹۰۲-۱۹۷۹) را پیشرو جامعه‌شناسان آمریکایی در قرن بیستم می‌دانند.

یکی از مهم‌ترین موضوعات مورد تحقیق و مطالعه پارسونز پدیده شهروندی بود. وی علاقه خاصی به شهروندی داشت. دیدگاه‌های وی درباره شهروندی از کارها و اندیشه‌های تی.اچ. مارشال تأثیر پذیرفته است. بنابراین ابتدا به صورت اجمالی به بررسی اندیشه‌های مارشال می‌پردازیم.

دیدگاه‌های تی.اچ. مارشال

مارشال بر آن بود که شهروندی در رژیم‌های دمکراتیک با گذشت زمان رشد می‌یابد. چنان که سرانجام سه بعد مشخص پیدا می‌کند، که او آنها را بعد مدنی، بعد سیاسی و بعد اجتماعی می‌نامد. او این فرایند را فرایندی تکاملی می‌دانست. این دیدگاه تکامل مرحله‌ای با دیدگاه تکاملی خود پارسونز درباره دگرگونی اجتماعی هماهنگ بود. به نظر مارشال، حقوق مدنی نخستین حقوقی بود که در دوران جدید برقرار شد. این حقوق، حقوق‌هایی مانند آزادی بیان، حق مکالمه منصفانه و دسترسی برابر به نظام قانونی را در بر می‌گیرد.

حقوق مدنی ناظر است بر آزادی در انعقاد قرارداد و مالکیت اموال و بنابراین دلالت دارد بر برابری افراد در مقابل قانون و نیز آزادی تجمع، آزادی بیان و اندیشه. حقوق سیاسی ناظر است بر حق مشارکت در روندهای سیاسی (رای دادن و نامزد شدن در انتخابات). اینها در قرن نوزدهم به موازات استقرار نظام پارلمانی شکل گرفتند.

حقوق اجتماعی ناظر است بر حق برخورداری از حداقل رفاه اقتصادی و اجتماعی که به عنوان مزایای مشارکت در حیات جامعه به افراد تعلق می‌گیرد. اینها در قرن بیستم به موازات استقرار نظام‌های رفاهی شکل گرفتند. بعد سوم با ظهور دولت جدید رفاه پدیدار شد. مارشال دولت رفاه بریتانیا را در نظر داشت که در دوره حکومت حزب کارگر در دهه بیست شکل گرفت.

حقوق اجتماعی مفاهیمی بودند که حقوق استحقاقی افراد تعریف می‌شوند، مانند امنیت اجتماعی، مزایای بیکاری، مزایای بهداشتی و مزایای آموزشی.

در واقعیت، تحول و تکامل عناصر مدنی، سیاسی و اجتماعی شهروندی بسی پیچیده‌تر از اینها بود. برای مثال، حقوق مدنی به مثابه عنصری که با خلاقیت جامعه مبتنی بر بازار تطابق داشت، از سوی طبقات متوسط در حال رشد قرن‌های هجدهم و نوزدهم پرورش یافت؛ زیرا رشد سرمایه‌داری صنعتی را تسهیل می‌کرد و منافع مستقر اشراف و مالکان بزرگ را به مبارزه می‌طلبید؛ اما به مجردی که بورژوازی به هدف‌هایش رسید، طبقات مادون جامعه نیز شروع به تقلید از شعارهایش کردند که از لحاظ حق رأی و قدرت بخشیدن به مردم، بورژوازی مطرح کرده بود. تا اواخر قرن نوزدهم، نهضت کارگری نیز شروع به برآمدن و کسب نفوذ کرد و حقوق اجتماعی، از بسیاری جهات قبل از حقوق سیاسی استقرار یافت تا تأثیر سیاسی طبقه کارگر را کاهش دهد و نهضت کارگری را از روکردن به راهبردهای انقلابی باز دارد.

بدین ترتیب، حقوق سیاسی و به خصوص حقوق اجتماعی سازگاری کمتری از حقوق مدنی با جامعه مبتنی بر بازار آزاد دارند و این امر فشاری بااهمیت بر جامعه مدرن وارد کرده است: از یک سو بازارهایی داریم که به ایجاد نابرابری‌ها معطوفند. از سوی دیگر، مفاهیمی چون عناصر سیاسی و اجتماعی شهروندی داریم که متقاضی و مستلزم برابری هستند. به گفته مارشال، این موضوع باعث برآمدن «جامعه‌ای وصله‌ای» شده است که در آن عناصر سرمایه‌داری، دمکراتیک و رفاه‌گرا به شکلی ناموزون که در نهایت خلاق و مولد است، شانه به شانه عناصر تشنج‌زا وجود دارند. جامعه وصله‌ای در غایت امر بر هر دو شکل دیگر جامعه، یعنی جامعه‌ای که صرفاً بر مبنای نیروهای بازار سازمان یافته باشد یا جامعه‌ای که صرفاً بر اساس دولت و بخش عمومی اداره شود، ترجیح دارد.

این سخن بدین معناست که هدف سیاست‌های اجتماعی نباید حذف نفس نابرابری باشد، بلکه باید برای حذف نابرابری غیرعادلانه بکوشد، یعنی آن نابرابری‌هایی که از امتیازات ناموجه و محرومیت‌ها سرچشمه می‌گیرد. چنین سیاست‌هایی احتمالاً می‌تواند نوعی خط پایه برای برابری مثلاً برابری فرصت‌های آموزشی و... تجویز کند. هدف دولت رفاه ایجاد یک جامعه بی‌طبقه نیست، بلکه جامعه‌ای است که در آن شایستگی و تحرک اجتماعی اهمیت بیشتری از تقسیم‌بندی‌های درآمدی داشته باشد.

انتقادهایی که بر مارشال وارد شده است، زیاد است در این جا فقط چهار فقره از مهم‌ترین این انتقادات را مطرح می‌کنیم:

۱. یکی از انتقادهایی که آنتونی گیدنز بر مارشال وارد کرده این است که مارشال بیش از اندازه برای جا انداختن مجموعه سه‌گانه حقوق شهروندی خود تلاش می‌کند، برای مثال، حقوق صنعتی (تشکیل اتحادیه‌های کارگری، مذاکره

دسته‌جمعی و اعتصاب) را از فروع و زیرمجموعه حقوق مدنی بر می‌شمارد، در حالی که حقوق مدنی تسلط کارفرمایان را بر کارگران تقویت کرد و این حقوق صنعتی بود که وقتی سازمان‌های کارگری موفق به کسب آن شدند باعث تضعیف این تسلط شد.

بدین ترتیب حتی اگر از دیدگاهی معتدل و مبتنی بر طبقه تحلیل کنیم، اشکالی از شهروندی امکان بروز پیدا می‌کند که فراتر از حقوق سه‌گانه مدنی، سیاسی و اجتماعی مارشال قرار می‌گیرد. برای مثال می‌توان مجموعه‌ای از حقوق اقتصادی برای کارگران قائل شد که به آنها اجازه مالکیت کلی یا جزئی بر سرمایه یا ابزار تولید دهد.

۲. اگر از کیفیات کار صرف‌نظر کنیم، زمان‌بندی مارشال مشعر بر آن است که حقوق اجتماعی آخرین وجهی است که به شهروندی اضافه شده است؛ اما این بیان به منتقدان حقوق اجتماعی اجازه می‌دهد تا این حقوق را از عناصر واقعی شهروندی نشناسند.

۳. مارشال را متهم کرده‌اند که هم بیش از اندازه «انگلو‌محور» است و هم به سایر ابعاد شهروندی که در دوران پس از جنگ اهمیتی روزافزون یافته است، بی‌توجه مانده است. هرچند وی در ادوار اخیر، هدف حملات شدید جناح راست افراطی بوده است

دیدگاه پارسونز

پارسونز با تبیین نظری گسترش مفهوم شهروندی در دولت دمکراتیک، به قضیه آمریکاییان آفریقایی‌تبار در دوره اوج جنبش حقوق مدنی پرداخت. وی دو موضوع مرتبط با یکدیگر را مطرح کرد: عوامل تاریخی که مانع اعطای شهروندی کامل به اروپاییان آفریقایی‌تبار می‌شد و نیروهایی که ظاهراً موافق درنظر گرفتن آنها در حکم شهروند کامل بودند. او در مورد موضوع اول این پرسش‌ها را مطرح کرد: چه چیزی مانع از بهره‌مندی سیاهان از مزایای شهروندی کامل شده است؟ چرا آنها به موقعیت شهروندان درجه دوم تنزل یافته‌اند؟ چه توضیحی می‌توان برای تبیین این واقعیت داد که چندین قرن است این گروه به گونه‌ای نظام‌یافته از مزایای مشارکت کامل در آنچه پارسونز هیأت اجتماع می‌نامد محروم شده است؟

از آن‌جا که پارسونز به نقش اندیشه‌ها در پیش‌برد یا جلوگیری از دگرگونی‌های اجتماعی اولویت می‌داد و برای آن اهمیت قائل می‌شد، پاسخ او بر موضوع ارزش‌های فرهنگی تکیه داشت و بدین‌سان تبیین‌هایی را که بر عوامل مشخصاً اقتصادی یا سیاسی تکیه می‌کردند نادیده می‌گرفت.

وی استدلال می‌کرد که سیاهان از اجتماع طرد شده‌اند؛ زیرا مانند یهودیان و کاتولیک‌ها در گذشته، ارزش‌های متضاد با ارزش‌های اساسی آمریکایی دارند، بنابراین آنها را سزاوار پذیرفته شدن در جامعه آمریکا نمی‌دانستند.

این واقعیت که تا قرن بیستم بیشتر سیاهان در جنوب زندگی می‌کردند، بخش مهمی از این استدلال بود که چرا آنها زمانی چنین دراز از جامعه طرد شده بودند؛ زیرا به عقیده پارسونز، جنوب، منطقه‌ای جدا افتاده بود که ارزش‌های کهنه را همچنان نگاه داشته بود.

از همه مهم تر، ارزش های جنوبی ها با گرایش های کل جامعه با دید فراگیرتر، درباره شهروندی مغایرت داشت. با گذشت زمان، این ارزش های کهنه از نظر تاریخی زوال خواهند یافت، تا جایی که دیگر نمی توانند مانع راه یابی کامل آمریکاییان سیاه پوست به توده شهروندان آمریکایی شوند.

اهمیت ویژه ای که پارسونز به شهروندی می داد ناشی از این واقعیت بود که او تصور می کرد در جوامع دموکراتیک، شهروندی به معیار اصلی همبستگی ملی تبدیل می شود. در گذشته، تفاوت های مبتنی بر مذهب، قومیت یا سرزمین آن قدر مهم بود که تعیین می کرد چه کسانی عضو جامعه به شمار آیند، یا از عضویت در آن به طور کلی محروم شوند. با وجود این، در جامعه ای مانند ایالات متحده وضعیت مشترک شهروندی شالوده ای کافی برای همبستگی ملی فراهم می کند. مفهوم این امر برای پارسونز این بود که خصلت پلورالیستی جامعه آمریکا مشکلی اساسی برای شکل گیری هدف و هویت مشترک ملی ایجاد نمی کند.

اختلاف های قومی، مذهبی و منطقه ای را می توان با هویت ملی همساز کرد و ستیزه های ناشی از این اختلافات را می توان حل کرد، بدون ترس از این که جامعه را از هم بگسلد، یا به جنگ خونین داخلی منجر شود.

خوش بینی مفرط پارسونز، نتیجه گیری های او درباره دموکراسی در آمریکا را شکل می دهد. افزون بر این، از آن جا که پارسونز ایالات متحده را الگوی مدرنیته در نظر می گرفت، به این نتیجه می رسید که دموکراسی در دیگر کشورهای پیشرفته صنعتی موقعیت استواری دارد و این که موجی دموکراتیک سراسر جهان را فرا می گیرد و نظام های سیاسی را در کشورهایی که پیشتر غیردموکراتیک بودند و در راه مدرنیته قرار گرفته اند دگرگون می سازد.

اگر فرد به مثابه موجودی آزاد تعریف می شود؛ اگر شهروند بودن به معنای آن است که فرد از میان مفاهیم رقیب یکی را انتخاب کند و اگر دولت باید در این میان بی طرف باشد و یا راه های خودمختارانه زندگی را ترجیح دهد، پس شهروندی باید بر مبنای حقوق فردی تعریف شود.

این امر لزوماً به معنای فراموش کردن تکالیف نیست؛ بلکه نشان می دهد که حقوق بنیادی تر است؛ اما جامعه گرایان طرفدار وظایف و تکالیف هستند. اگر فرد به مثابه موجودی اجتماعی تعریف شود؛ اگر شهروند بودن به معنای هم آوازی با خیرجامعه است و اگر دولت باید مظهر خیر عمومی و برانگیزنده آن باشد، پس شهروندی باید بر مبنای وظایف اجتماعی تعریف شود. در این جا نیز این امر لزوماً به معنای فراموش کردن حقوق نیست، بلکه نشان می دهد که وظایف بنیادی تر است.

حقوق شهروندی از دیدگاه امام خمینی (ره)

در این نوشتار مختصر، برخی از مفاهیم و مصادیق مربوط به حقوق شهروندی منجمله موارد مربوط به جوانان، فقرا و مستمندان، منع تبعیض در جامعه، حقوق زنان و حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان و..... بیان گردیده است. امید است در این رهگذر گامی هر چند کوچک در ارائه دیدگاه های امام خمینی (ره) برداشته باشیم :

۱) در خصوص جوانان

حضرت امام (ره) در صحیفه جلد ۲ صفحه ۲۸۹ خطاب به جوانان این چنین فرمودند:

«شما جوانان تحصیلکرده در هر جا هستید وظایف خطیری دارید: وظیفه دفاع از اسلام که به عهده هر فرد مسلم است، وظیفه دفاع از میهن و استقلال آن که از وظایف حتمیه اسلامی است، وظیفه شناساندن اسلام بزرگ به جوامع بشری، چه از ناحیه طرز حکومت و بسط عدالت آن و چه از ناحیه رفتار والی مسلمین با ملت، و چه از کیفیت معامله والی با بیت المال مسلمین. شماها باید معرفی کنید اسلام را تا رژیمها و حکومتها بفهمند معنی حکومت و پاسداری از ملت را، تا جوامع بشری بدانند اسلام چه نحو حکومتی می خواهد، تا افکار غلطی که به واسطه عمال استعمار به جوانهای ما تحمیلی شده است تغییر کند. بکوشید و خود به احکام اسلام عمل کنید و دیگران را وادار به عمل کنید و پرده های ضخیمی که کجروان بر چهره نورانی اسلام افکنده اند برطرف کنید. ان شا الله تعالی خداوند به شما توفیق خواهد داد»

امام (ره) در فرازی از وصیت نامه سیاسی الهی خویش فرموده اند:

«... و از جوانان، دختران و پسران، می خواهم که استقلال و آزادی و ارزشهای انسانی را، ولو با تحمل زحمت و رنج، فدای تجملات و عشرتها و بی بند و باریها و حضور در مراکز فحشا که از طرف غرب و عمال بی وطن به شما عرضه می شود نکنند، که آنان چنانچه تجربه نشان داده جز تباهی شما و اغفالتان از سرنوشت کشورتان و چاپیدن ذخائر شما و به بند استعمار و ننگ وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن ملت و کشورتان به چیز دیگر فکر نمی کنند، و می خواهند با این وسایل و امثال آن شما را عقب مانده و به اصطلاح آنان "نیمه وحشی" نگه دارند»

۲) در خصوص اقشار ضعیف، فقرا و مستمندان

حضرت امام (ره) در صحیفه جلد ۲۰ صفحه ۳۴۰ و ۳۴۱ در خصوص فقرا و مستمندان و ستمدیدگان جامعه و اقشار زحمت کش اینچنین فرمودند:

«بزرگترین هدیه و بشارت آزادی انسان از اسارت فقر و تهیدستی به شمار می رود و بیان این حقیقت که صاحبان مال و منال در حکومت اسلام هیچ امتیاز و برتری ای از این جهت بر فقرا ندارند و ابدأ اولویتی به آنان تعلق نخواهد گرفت، مسلم راه شکوفایی و پرورش استعدادهای خفته و سرکوب شده پابرهنگان را فراهم می کند و تذکر این مطلب که ثروتمندان هرگز به خاطر تمکن مالی خود نباید در حکومت و حکمرانان و اداره کنندگان کشور اسلامی نفوذ کنند و مال و ثروت خود را به بهانه فخر فروشی و مباحثات قرار بدهند و به فقرا و مستمندان و زحمتکشان، افکار و خواسته های خود را تحمیل کنند، این خود بزرگترین عامل تعاون و دخالت دادن مردم در امور و گرایش آنان به اخلاق کریمه و ارزشهای متعالی و فرار از تملق گوییها می گردد و حتی بعض ثروتمندان را از اینکه تصور کنند که مال و امکاناتشان

دلیل اعتبار آنان در پیشگاه خداست متنبه می کند. خلاصه کلام اینکه بیان این واقعیت که در حکومت اسلامی بهای بیشتر و فروتر از آن کسی است که تقوا داشته باشد، نه ثروت و مال و قدرت و همه مدیران و کارگزاران و رهبران و روحانیون نظام و حکومت عدل موظفند که با فقرا و مستمندان و پابرهنه ها بیشتر حشرو نشر و جلسه و مراوده و مرافعه و رفاقت داشته باشند تا متمکین و مرفهین در کنار پا برهنه ها بودن و خود را در عرض آنان دانستن و قرار دادن، افتخار بزرگی است که نصیب اولیا شده و عملا به شبها و القانات خاتمه می دهد که بحمدالله در جمهوری اسلامی ایران، اساس این تفکر و بینش در حال پیاده شدن است»

در این خصوص حضرت امام (ره) در وصیت نامه خود خطاب به مستضعفان جهان بیان داشته اند:

« و شما ای مستضعفان جهان و ای کشورهای اسلامی و مسلمانان جهان پیاخیزید و حق را با چنگ و دندان بگیرید و از هیاهوی تبلیغاتی ابرقدرتها و عمال سرسپرده آنان نترسید؛ و حکام جنایتکار که دسترنج شما را به دشمنان شما و اسلام عزیز تسلیم می کنند از کشور خود برانید؛ و خود و طبقات خدمتگزار متعهد، زمام امور را به دست بگیرید و همه در زیر پرچم پرافتخار اسلام مجتمع، و با دشمنان اسلام و محرومان جهان به دفاع برخیزید؛ و به سوی یک دولت اسلامی با جمهوریهای آزاد و مستقل به پیش روید که با تحقق آن، همه مستکبران جهان را به جای خود خواهید نشاند و همه مستضعفان را به امامت و وراثت ارض خواهید رساند. به امید آن روز که خداوند تعالی وعده فرموده است.»

۳) در خصوص عدالت اجتماعی (منع تبعیض)

حضرت امام در صحیفه جلد ۱۶ صفحه ۴۴۳ در خصوص منع تبعیض در اسلام اینچنین فرموده اند:

«من مکرر اعلام کرده ام که در اسلام نژاد، زبان، قومیت و گروه و ناحیه مطرح نیست. تمام مسلمین - چه اهل سنت و چه شیعی - برادر و برابر و همه برخوردار از همه مزایا و حقوق اسلامی هستند. از جمله جنایتهایی که بدخواهان به اسلام مرتکب شده اند ایجاد اختلاف بین برادران سنی و شیعی است. من از همه برادران اهل سنت تقاضا دارم که این شایعات را محکوم و شایعه سازان را به جزای اعمالشان برسانند. هیچ کس به هیچ عنوان حق تجاوز به جان و مال برادران کردستان ما را ندارد. متجاوزین شدیداً به جزای اعمال خود می رسند»

از نظر امام، برخورداری از حقوق اجتماعی در جامعه براساس تابعیت کشور است و تمام شهروندان ایرانی از حقوق اجتماعی برخوردارند و در این زمینه، اقلیت های مذهبی نیز همچون مسلمانان، از این حقوق برخوردارند. به عبارت دیگر، حقوق اجتماعی براساس مذهب، در جامعه توزیع نمی شود:

«هر ایرانی حق دارد که مانند همه افراد از حقوق اجتماعی برخوردار باشد. مسلمان یا مسیحی و یا یهودی و یا مذاهب دیگر فرق ندارد.»

۴) در خصوص حقوق زنان

حضرت امام خمینی (ره) در "حوزه عمومی حقوق زنان" این چنین بیان فرموده اند:

((برای زن ابعاد مختلفی است، چنانچه برای مرد و برای انسان، این ورق صوری طبیعی نازل ترین مرتبه انسان است و نازلترین مرتبه زن است و نازلترین مرتبه مرد است. لکن از همین مرتبه نازل حرکت به سوی کمال است. انسان موجود متحرک است، از مرتبه طبیعت تا مرتبه غیب، تا فنا بر الوهیت.))

و همچنین در زمینه تساوی حقوق زنان با مردان می فرمایند:

((اسلام نظر خاص بر شما بانوان دارد. اسلام در وقتی که ظهور کرد در جزیره العرب، بانوان حیثیت خودشان را پیش مردان از دست داده بودند؛ اسلام آنها را سر بلند و سرافراز کرد، اسلام آنها را با مردان مساوی کرد.))
نیز در باره تساوی زن و مرد و حق دخالت در سرنوشت برای زنان فرموده اند:

((ما می خواهیم زن به مقام والای انسانیت برسد. زن باید در سرنوشت خودش دخالت داشته باشد.))
در مصاحبه با روزنامه هلندی دی - ولت گران، در پاسخ به این سوال که مشخصات حقوق زنان در جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ می فرمایند:

((از حقوق انسانی، تفاوتی بین زن و مرد نیست زیرا که هر دو انسانند و زن حق دخالت در سرنوشت خویش را همچون مرد دارد. بلکه در بعضی از موارد تفاوتی بین زن و مرد وجود دارد که به حیثیت انسانی آنها ارتباط ندارد.))
((... اسلام زن را مثل مرد در همه شئون، همان طوری که مرد در همه شئون دخالت دارد، زن هم دخالت دارد، همان طوری که مرد باید از فساد اجتناب کند، زن هم باید از فساد اجتناب کند ... زنها اختیار دارند، همان طوری که مردها اختیار دارند.))

۵) در خصوص حقوق سیاسی و اجتماعی شهروندان

حضرت امام خمینی (ره) در حوزه آزادی احزاب و انجمنها و تشکیل اجتماعات اینچنین بیان فرموده اند:
«کلیه شهروندان حق دارند در گروه بندی های مختلف سیاسی، اجتماعی، صنعتی و اقتصادی شرکت کنند. جلوگیری از این حق مابینت آشکاری با آزادی دارد، مگر آنکه تجمع و گروه بندی، خطراتی برای نظم عمومی مستقر داشته باشد.»
«... از این چیز بهتر چه می خواستید از یک انقلاب؟ همان که ملت می خواست، آزادی را می خواست، حاصل است. همه الآن آزاد نشسته اید و در همه جا آزاد مجتمع هستید و در پنج سال پیش هیچ نمی توانستید یک همچو اجتماعی را ایجاد کنید. آزادید، این چیزی بود که ملت می خواست و شد.»

((... جمهوری اسلامی از اول که پیروز شد، آزادی را به طور مطلق به همه طوایف داد. نه تنها هیچ روزنامه ای تعطیل نشد، بلکه هر گروه و حزبی به کارهای خود مشغول بودند و بعضی از گروه ها که ناشناخته بودند، از طرف دولت به کار گمارده شدند. لیکن به تدریج فهمیده شد که اینها یا توطئه گرند یا جاسوسی می کنند. از طرف دیگر نمی شد که انقلاب را رها کنیم. نه اسلام اجازه می داد و نه عقل که یک دسته از عنوان دولت یا غیر دولت برای سرنگونی جمهوری اسلامی سوء استفاده نموده یا جاسوسی کنند و ما ساکت باشیم.))

حضرت امام (ره) در فراز دیگری از وصیت نامه تاریخی خویش می فرماید:

«... و وصیت من به گروههای مسلمان که از روی اشتباه به غرب و احياناً به شرق تمایل نشان می دهند و از منافقان که اکنون خیانتشان معلوم شد گاهی طرفداری می کردند و به مخالفان بدخواهان اسلام از روی خطا و اشتباه گاهی لعن می کردند و طعن می زدند، آن است که بر سر اشتباه خود پافشاری نکنند و با شهامت اسلامی به خطای خود اعتراف، و با دولت و مجلس و ملت مظلوم برای رضای خداوند هم صدا و هم مسیر شده و این مستضعفان تاریخ را از شر مستکبران نجات دهید.»

۶) حقوق شهروندان در تعلیم و تعلم و فرصتهای برابر آموزشی

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص فرصتهای برابر آموزشی اینچنین بیان فرموده اند:

«در علم و تقوا کوشش کنید که علم به هیچ کس انحصار ندارد، علم مال همه است»

«... تحصیل که در مورد مردان عامل مهمی برای تحرک شغلی است در مورد زنان برای تحرک صعودی، متغیر سرنوشت سازی به نظر می رسد»

«... لازم است تمام بی سوادان برای یادگیری و تمام خواهران و برادران باسواد برای یاد دادن پیا خیزند» همچنین ایشان در فرازی از وصیت نامه سیاسی الهی خویش فرموده اند:

«... و اینجانب به همه نوجوانان و جوانان در مرحله اول، و پدران و مادران و دوستان آنها در مرحله دوم، و به دولتمردان و روشنفکران دلسوز برای کشور در مرحله بعد وصیت می کنم که در این امر مهم که کشورتان را از آسیب نگه می دارد، با جان و دل کوشش کنید و دانشگاهها را به نسل بعد بسپارید. و به همه نسلهای مسلسل توصیه می کنم که برای نجات خود و کشور عزیز و اسلام آدم ساز، دانشگاهها را از انحراف و غرب و شرقزدگی حفظ و پاسداری کنید و با این عمل انسانی - اسلامی خود دست قدرتهای بزرگ را از کشور قطع و آنان را ناامید نمایید. خدایان پشتیبان و نگهدار باد.»

۷) در خصوص حقوق شهروندان در انتخابات آزاد

یکی از مهم ترین حقوق اساسی مردم در جامعه، حق تعیین سرنوشت است. این حق، از جمله حقوقی است که قانون اساسی بسیاری از کشورها آن را برای مردم برسمیت شناخته است. از دیدگاه حضرت امام خمینی (ره) حق تعیین سرنوشت از حقوق اساسی مردم می باشد که بموجب آن، هر ملتی باید سرنوشت خودش را خودش معین کند ایشان در این خصوص بیان فرموده اند:

«همانطوری که مکرر من عرض کرده ام و سایرین هم گفته اند، انتخابات در انحصار هیچ کس نیست، نه در انحصار روحانین است، نه در انحصار احزاب است، نه در انحصار گروهها است. انتخابات مال همه مردم است. مردم سرنوشت خودشان دست خودشان است و انتخاب برای تحصیل سرنوشت شما ملت است.»

از دیدگاه امام (ره)، نه تنها همه مردم دارای حق رأی هستند، بلکه اساس حق مشارکت و تعیین سرنوشت نیز برای همه مردم وجود دارد و تمامی اقشار مردم اعم از مرد و زن باید در سرنوشت خود مشارکت داشته باشند ایشان در خصوص مساوات شهروندان در رأی دادن بیان فرموده اند:

«... باید همه شما در این امر نظر داشته باشید، در امور سیاسی نظر داشته باشید. برای اینکه امور سیاسی مخصوص یک طبقه نیست، همانطوری که علم مخصوص یک طبقه نیست. همانطوری که مردها باید در امور سیاسی دخالت کنند و جامعه خودشان را حفظ کنند، زن ها هم باید دخالت کنند و جامعه را حفظ کنند. زنها هم باید در فعالیتهای اجتماعی و سیاسی همدوش مردها باشند، البته با حفظ آن چیزی که اسلام فرموده است.»

حضرت امام (ره) در فرازی از وصیت نامه خویش بیان فرموده اند:

«و وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات، چه انتخاب رئیس جمهور و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می شود.»

۸) در خصوص اقلیت های مذهبی

از نظر حضرت امام خمینی (ره) اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی آزادی انجام فرائض مذهبی را دارا هستند. اقلیت های مذهبی می توانند به طور آزادانه به اعمال مذهبی خود پردازند. امام (ره) در آستانه پیروزی انقلاب و تشکیل حکومت اسلامی، در پاسخ به سوالی در این باره می فرمایند: «تمام اقلیت های مذهبی در حکومت اسلامی می توانند به کلیه فرائض مذهب خود آزادانه عمل نمایند.»

از دیدگاه امام وظیفه حکومت اسلامی حمایت از حقوق اقلیتهای مذهبی است. حکومت اسلامی باید از حقوق آنان همچون سایر شهروندان دفاع کند. امام (ره) در باره روابط میان اقلیتها می فرماید:

«اقلیتهای مذهبی تنها آزادند، بلکه دولت اسلامی موظف است از حقوق آنها دفاع کند»

و نیز در جای دیگر می فرمایند:

«حکومت اسلامی موظف است از حقوق آنان (اقلیتهای مذهبی) به بهترین وجه حفاظت کند»

«...اسلام بیش از هر دینی و بیش از هر مسلکی به اقلیتهای مذهبی، آزادی داده است. آنان نیز باید از حقوق طبیعی خودشان که خداوند برای همه انسانها قرار داده است، بهره مند شوند. ما به بهترین وجه از آنان نگهداری می کنیم»

«... اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند و آزادانه به مسائل خود می پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد، در اظهار عقیده آزادند»

همچنین ایشان در وصیت نامه سیاسی الهی خویش در خصوص اقلیتهای مذهبی بیان فرموده اند:

«... و به اقلیت های مذهبی رسمی وصیت می کنم که از دوره های رژیم پهلوی عبرت بگیرند و وکلای خود را از اشخاص متعهد به مذهب خود و جمهوری اسلامی و غیر وابسته به قدرتهای جهانخوار و بدون گرایش به مکتبهای الحادی و انحرافی و التقاطی انتخاب نمایند.»

«اسلام همیشه حافظ حقوق مشروع اقلیتهای مذهبی بوده و هست. آنان در جمهوری اسلامی آزادند و آزادانه به مسائل خود می پردازند و در پناه حکومت اسلامی چون بقیه افراد، در اظهار عقیده آزادند»

۹) در خصوص آزادی بیان

"آزادی" یکی از مفاهیم اساسی است که حضرت امام خمینی (ره) با توجه به دیدگاه خواص خود درباره جهان و انسان به آن باور داشته و بر این اساس آزادی جایگاه والایی در اندیشه امام پیدا می کند تا جایی که آنرا یکی از بزرگترین نعمت ها می دانند ایشان در مورد آزادی بیان داشته اند:

«قانون اساسی می گوید ملتها باید آزاد باشند، ملت ایران باید مردمش آزاد باشند، مطبوعات باید آزاد باشد، هیچکس حق ندارد جلوی قلم را بگیرد.» و نیز در جای دیگر می فرمایند:

«این ملت آزاد است به حسب قانون اساسی، به حسب شرع ملت آزاد است. قانون اساسی ملت را آزاد کرده» ایشان در خصوص آزادی بیان که فراتر از اندیشه و عقیده است و از حقوق اساسی است و در بسیاری از جوامع به رسمیت شناخته شده اینچنین فرموده اند:

«آنچه در آزادی بیان اهمیت بسیار دارد تشخیص حدود آن است. توهین و افتراء، شکستن حریم خلوت و تنهایی افراد، تجاوز به حقوق دیگران، افشاء اسرار دولتی، انشتار نوشته ها و صور قبیح و کفر و ناسزاگویی به مقدسات و تجاوز به حقوق اقلیتها، نمونه هایی از تعدی به حقوق جامعه است»

«... بیان همه چیز آزاد است. چیزهایی آزاد نیست که مضر به حال ملت ما باشد»

ایشان در فرازی از وصیت نامه الهی سیاسی خود می فرمایند:

«... و باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن، که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود، از نظر اسلام و عقل محکوم است. و تبلیغات و مقالات و سخنرانیها و کتب و مجلات برخلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است. و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود. و از آنچه در نظر شرع حرام و آنچه برخلاف مسیر ملت و کشور اسلامی و مخالف با حیثیت جمهوری اسلامی است به طور قاطع اگر جلوگیری نشود، همه مسئول می باشند.»

۱۰) توصیه به دولتمردان بر حفظ حقوق شهروندی

حضرت امام خمینی (ره) در خصوص رعایت شئونات و حفظ حقوق شهروندی به دولتمردان و توصیه نموده اند:

«... و به مجلس و دولت و دست اندرکاران توصیه می نمایم که قدر این ملت را بدانید و در خدمتگزاری به آنان خصوصاً مستضعفان و محرومان و ستمدیدگان که نور چشمان ما و اولیای نعم همه هستند و جمهوری اسلامی ره آورد آنان و با فداکاریهای آنان تحقق پیدا کرد و بقای آن نیز مرهون خدمات آنان است، فروگذار نکنید و خود را از مردم و آنان را از خود بدانید و حکومتهای طاغوتی را که چپاولگرانی بی فرهنگ و زورگویانی تهی مغز بودند و هستند را همیشه محکوم نمایید، البته با اعمال انسانی که شایسته برای یک حکومت اسلامی است»

حقوق شهروندی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

با پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ هجری شمسی به رهبری حضرت امام خمینی (رحمه الله علیه) در همه پرسى دهم و یازدهم فروردین ماه ۱۳۵۸ هجری شمسی برابر با اول و دوم جمادى الاولى سال ۱۳۹۹ هجری قمری با رأی مثبت ۹۸/۲ درصد کسانی که حق رأی داشتند شکل حکومت کشور جمهوری اسلامی تعیین گردید. و مجلس خبرگان، متشکل از نمایندگان مردم، کار تدوین قانون اساسی را بر اساس بررسی پیش نویس پیشنهادی دولت و کلیه پیشنهادهایی که از سوی گروههای مختلف مردم رسیده بود، در دوازده فصل و یکصد و هفتاد و پنج اصل می باشد به پایان رساند.

البته قانون اساسی جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۸ بازنگری شده و تغییراتی در برخی اصول بوجود آمد. و در حال حاضر مشتمل بر چهارده فصل و یکصد و هفتاد و هفت اصل می باشد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی با تکیه بر جهان بینی و ایدئولوژی الهی و با شناخت ابعاد وجودی انسان، حقوقی را برای فرد بر شمرده است که توجه به آن ها می تواند، شناخت و بصیرت انسان را برای ایجاد ارتباط درست و منطقی با دولت و همچنین در ارتباط با افراد دیگر اجتماع، افزایش دهد و موجب سلامت و اعتدال جامعه گردد. که در اینجا به برخی از آن ها می پردازیم: [۳۵]

تساوی حقوق

مطابق اصل ۱۹ قانون اساسی «مردم ایران از هر قوم و قبیله ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود.»

در اصل ۲۰ نیز آمده است: «همه ی افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه ی حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

حقوق زن

«دولت موظف است حقوق زن را در تمام جهات با رعایت موازین اسلامی تضمین نماید و امور زیر را انجام دهد:

۱. ایجاد زمینه های مساعد برای رشد شخصیت زن و احیای حقوق مادی و معنوی او.
۲. حمایت مادران، بالخصوص در دوران بارداری و حضانت فرزند، و حمایت از کودکان بی سرپرست.
۳. ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده.
۴. ایجاد بیمه ی خاص بیوگان و زنان سالخورده و بی سرپرست.
۵. اعطای قیمومت فرزندان به مادران شایسته در جهت غبطه ی آنها در صورت نبودن ولی شرعی.» (اصل ۲۱)

مصونیت جان، مال و حیثیت

در اصل ۲۲ آمده است: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است مگر در مواردی که قانون تجویز می کند.»

آزادی عقیده

مطابق اصل ۲۳ قانون اساسی: «تفتیش عقاید ممنوع است و هیچکس را نمی توان به صرف داشتن عقیده ای مورد تعرض و مآخذه قرار داد.»

آزادی مطبوعات

در اصل ۲۴ آمده است: «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند مگر آنکه مغلّب به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشند. تفصیل آن را قانون معین می کند.»

آزادی احزاب

در اصل ۲۶ مقرر شده است: «احزاب، جمعیت ها، انجمن های سیاسی و صنفی و انجمن های اسلامی یا اقلیت های دینی شناخته شده آزادند، مشروط به اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ کس را نمی توان از شرکت در آن منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور ساخت.»

آزادی در انتخاب شغل

«هرکس حق دارد، شغلی را که بدان مایل است و مخالف اسلام و مصالح عمومی و حقوق دیگران نیست برگزیند. دولت موظف است با رعایت نیاز جامعه به مشاغل گوناگون، برای همه ی افراد امکان اشتغال به کار و شرایط مساوی را برای احراز مشاغل ایجاد نماید.»

تأمین اجتماعی

بر طبق اصل ۲۹ قانون اساسی: «برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح، نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت های پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی.»

دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم، خدمات و حمایت های مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تأمین کند.»

آموزش و پرورش رایگان

مطابق اصل ۳۰ ام قانون اساسی: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ی ملت تا پایان دوره ی متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات عالی را تا سرحد خود کفایی کشور به طور رایگان گسترش دهد.»

مسکن

« داشتن مسکن متناسب با نیاز ، حق هر فرد و خانواده ی ایرانی است. دولت موظف است با رعایت اولویت برای آنها که نیازمندترند بخصوص روستائینان و کارگران زمینه ی اجرای این اصل را فراهم کند.»(اصل ۳۱)

امنیت

«هیچ کس را نمی توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می کند. در صورت بازداشت ، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حد اکثر ظرف مدت بیست و چهار ساعت پرونده ی مقدماتی به مراجع صالحه ی قضایی ارسال و مقدمات محاکمه ، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» (اصل ۳۲)

حق اقامت

« هیچ کس را نمی توان از محل اقامت خود تبعید کرد یا از اقامت در محل مورد علاقه اش ممنوع یا به اقامت در محلی مجبور ساخت ، مگر در مواردی که قانون مقرر می دارد.» (اصل ۳۳)

حق دادخواهی

«دادخواهی حق مسلم هر فرداست و هر کس می تواند به منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید. همه ی افراد ملت حق دارند این گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی توان از دادگاهی که بموجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد.» (اصل ۳۴)

حق انتخاب وکیل

«در همه ی دادگاهها طرفین دعوی حق دارند برای خود وکیل انتخاب نمایند و اگر توانایی انتخاب وکیل را نداشته باشند باید برای آنها امکانات تعیین وکیل فراهم گردد.» (اصل ۴۵)

مجازات به موجب قانون

« حکم به مجازات و اجراء آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد.»(اصل ۳۶)

اصل براءت

«اصل ، براءت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی شود ، مگر این که جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد.» (اصل ۳۷)

ممنوعیت شکنجه

«هر گونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است . اجبار شخص به شهادت ، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می شود.» (اصل ۳۸)

حفظ حرمت و حیثیت اشخاص

«هتک حرمت و حیثیت کسی که به حکم قانون دستگیر، بازداشت، زندانی یا تبعید شده به هر صورت که باشد ممنوع و موجب مجازات است.» (اصل ۳۹)

ممنوعیت اضرار به دیگران

«هیچ کس نمی تواند اعمال حق خویش را وسیله ی اضرار به غیر یا تجاوز به منافع عمومی قرار دهد.» (اصل ۴۰)

حق تابعیت

«تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا در صورتی که به تابعیت کشور دیگری درآید.» (اصل ۴۱)

همان گونه که مشاهده گردید قانون اساسی جمهوری اسلامی با الهام گرفتن از فرهنگ غنی اسلامی به ابعاد مختلف وجودی انسان توجه نموده و حقوقی برای او در نظر گرفته که بسیار مترقی و در میان ملل اسلامی و حتی غیر اسلامی کم نظیر است

البته ناگفته نماند که مترقی ترین قوانین اگر در مرحله ی عمل با نقصان مواجه شوند اثر و کارکردشان را از دست داده و نخواهند توانست پاسخگوی نیازهای جامعه باشند که احساس نارضایتی می تواند از پیامد های آن باشد.